



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



# مقدمات ظہور

سید مجتبیٰ فلاح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# مقدمات ظهور

نویسنده:

سید مجتبی فلاح

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیهاالسلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	مقدمات ظهور
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمات ظهور
۷	کلیات
۷	تعریف
۸	انقلابی از طرق عادی (طبیعی)
۱۰	ضرورت
۱۱	فراهم بودن زمینه اجتماعی
۱۱	اشاره
۱۲	زمینه های اجتماعی: آثار و نتایج
۱۲	اشاره
۱۳	حکومت رسول خدا
۱۳	حکومت حضرت علی
۱۳	زمینه های اجتماعی و دولت حضرت مهدی
۱۳	اشاره
۱۴	محبوبیت اجتماعی
۱۵	عطش و شیفتگی
۱۶	اضطرار
۱۷	وجود یاران کارآمد
۱۸	ضرورت وجود یاران
۱۸	نیاز پیامبران به یاران
۱۸	حضرت لوط

۱۹	حضرت موسی
۱۹	حضرت عیسی
۲۰	پیامبر اسلام
۲۰	نقش یاران در زندگانی امامان
۲۰	اشاره
۲۱	حضرت علی
۲۱	امام حسن مجتبی
۲۲	امام حسین
۲۳	امام صادق
۲۴	حضرت مهدی (علت غیبت، مانع ظهور)
۲۷	پاورقی
۳۰	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## مقدمات ظهور

## مشخصات کتاب

نویسنده: سید مجتبی فلاح

ناشر: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود

## مقدمات ظهور

هرگز آنقدر ندارم که شوم مسکینت این شرف بس که به مسکین درت مسکینم «اللهم صلّ علی محمّد و آل محمّد و عجل فرجهم!» دنیا، میدان تنازع حق و باطل، و سرای پیروزی ها و شکست های گذرای این دو جبهه بوده و خواهد بود: (وتلك الايام نداولها بين الناس)؛ این روزگار [گاهی فتح و غلبه، گاهی شکست و مغلوبیت] را ما میان خلائق می گردانیم. [۱]. آن چه در این میان، امید بخش دل خسته ی مؤمنان است، فرجام گرم و شیرینی است که قرآن کریم برای این درگیری نوید داده است: (ان الذين يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ اولئك في الاذلين كتب الله لاغلبين انا و رُسُلِي) کسانی که با خدا و رسول اش مخالفت می کنند، آنان در پست ترین مرتبه ی ذلت اند. خداوند، چنین حتم گردانید که البته من و فرستادگان ام، [بر دشمنان] غالب می شویم. [۲]. زبان «كتب الله...»، نشانه ی اراده ی حتمی خدا است. گویا، مسیر سربلندی و غلبه ی حق و تحقق آن فرجام روشن، تنها از راه آن میدان درگیری و نزاع می گذرد. که در آیه دیگری چنین آمده است: (بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَاِذَا هُوَ زَاهِقٌ) [۳]؛ بلکه ما، همیشه، حق را بر باطل پیروز می گردانیم تا باطل را محو و نابود سازد. در این باره، آن چه حایز اهمیّت است، این است که «آیا نوید چنین فرجام زیبایی، کُشنده ی مسئولیت های انسانی و تاریخی پیروان حق خواهد بود. و یا این که هواداران جبهه ی حق، در عین امیدواری و دل دادگی به این قبیل بشارت ها، باید حرکتی هماهنگ با قانون ها و سنت های حاکم بر هستی، در جهت فراهم آوردن و زمینه سازی آن روز موعود داشته باشند؟». این جا است که ضرورت بحث از، عوامل، مقدمات و زمینه های ظهور، آشکار می شود و آدمی را در پی کنکاش از آن ها وادار می سازد. مقدمات ظهور، نوشتاری است که سعی کرده با استمداد از آیات و روایات و سنت های الهی حاکم بر هستی، گامی در این جهت بردارد.

## کلیات

## تعریف

واژه ی «مقدمات»، که جمع «مقدمه» می باشد، در لغت عبارت است از «اموری که برای شروع در امری لازم هستند»، [۴] و در اصطلاح، «مقدمات ظهور» به اموری گفته می شود که وجود آنها پیش از ظهور منجی موعود، حضرت حجه بن الحسن العسکری (علیهما السلام)، بایسته است؛ چرا که با فراهم آمدن این مقدمات، مقتضیات ظهور فراهم گشته و موانع آن برطرف می گردد. گفتنی است عرصه ی پژوهش در نوشته ی حاضر، در دایره ی فرهنگ لغات عربی رقم خورده است، بر همین اساس باید دانست که واژگان ذیل در بردارنده ی معنای مورد نظر می باشند: ۱- وطاء؛ که در بردارنده ی معنای هموار سازی است. و عبارت «وَطاء الشيء» به معنای «آن چیز را آماده و مهیا ساخت» [۵] آمده و در حدیث نیز چنین آمده است: «يُخْرَجُ [أ] ناس من المشرق فَيُوطَّوْنَ للمهدى یعنی سلطانه» [۶] (از مشرق زمین مردانی خروج می کنند و برای حضرت مهدی (علیه السلام)، حکومتش را آماده می سازند) ۲- مهد؛ که در بردارنده ی معنای آماده سازی است، و عبارت «مهدتُ الامر» یعنی «آن کار را آماده کردم» [۷]، چنان

که این آیه شریفه می فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسَهُ يَمْهَدُونَ» [۸] (آنها که کار شایسته انجام می دهند، سود خود را آماده می سازند). ۳- هی: که متضمن معنای، اصلاح و برطرف کردن نواقص، حاضر نمودن، و فراهم سازی است. همانطور که در آیه شریفه آمده: «فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا» (و گفتند: پروردگارا ما را از سوی خودت رحمتی عطا کن و راه نجاتی برای ما فراهم ساز). [۹].

### انقلابی از طرق عادی (طبیعی)

یکی از مطالب مهمی که در میان آیات نورانی قرآن، بارها، مورد تصریح قرار گرفته، مسئله ی «قانون های حاکم بر جهان هستی و تاریخ و جامعه» است. طبق آیات فروانی، تاریخ بشر و سرنوشت انسان ها در دایره ی نظام خاصی رقم می خورد که در آن، هرگونه دگرگونی و انقلابی، تابع یک سلسله قوانین مشخص و معینی است که به اراده ی خداوند برای تدبیر جهان به اجرا در آمده است. در تعبیر قرآنی، از آن ها، با عنوان «سنت های الهی» یاد شده است. [۱۰]. شاید بتوان یکی از این سنت ها را «سنت دریافت پاداش به اندازه ی تلاش و کوشش» نامید. طبق این سنت، بهره مندی از نعمت های الهی به میزان سعی و تلاش آدمی بستگی دارد و این انسان ست که در پرتو اختیار، با عمل خویش، یا جامعه را به پیش می برد و تاریخ را تکامل می بخشد و یا به خاطر سستی و عدم تلاش، قابلیت دریافت نعمت های الهی را از دست می دهد و در سرازیری سقوط قرار می گیرد. قرآن کریم، در رابطه با این سنت، چنین می فرماید: (وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَأَنْ سَعِيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ ثُمَّ يُجْزَأُ الْجَزَاءَ الْوَافِي) [۱۱]؛ (برای انسان، بهره ای جز سعی و کوشش او نیست، و تلاش او، به زودی، دیده می شود سپس به او جزای کافی داده خواهد شد). بنابراین، اعطای نعمت های الهی، اعم از مادی یا معنوی، در زندگی دنیا و یا در سرای آخرت، بسته به چگونگی تلاش و کوشش انسان است. این، قانونی است که برای تمامی امت ها، یک سان است و هیچ قومی از این قانون استثنا نشده است. البته باید در نظر داشت که در کنار این سنت، قانون امداد رسانی و تأییدات غیبی خداوند که در مواقع لزوم برای یاری انسان های پاک و مصلح به اجرا در می آید، تحت الشعاع واقع نمی شود، بلکه هر گاه ایشان به وظایف خویش در قبال تکالیف الهی عمل کنند، آن سنت نیز به اجرا در خواهد آمد. خداوند متعال، در آیه ی هفتم سوره ی محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَصَرَّوْا اللَّهُ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ)؛ (ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر [آیین] خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند و گام هایتان را استوار می دارد). در این آیه ی شریف، خداوند متعال، مرحله ی فعلیت رسیدن سنت نصرت و یاری مؤمنان را مشروط به انجام دادن وظیفه ی ایشان - که همان نصرت دین خدا و تحمل سختی ها است - کرده است. بنابراین، یک انسان مؤمن، در عین حال که معتقد به امدادهای غیبی و یاری رسانی خداوند متعال است، هیچ گاه این مطلب اساسی را فراموش نمی کند که جهان هستی، عالم اسباب و مسببات است و انسان برای رسیدن به مقصود خویش باید کمر همت را ببندد و از طریقی که سنت الهی است، مطلوب خویش را به دست آورد. امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرماید: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ إِلَّا شَيْءٌ إِلَّا بِأَسْبَابٍ» [۱۲]؛ اراده ی خداوند، چنین تعلق گرفته که هیچ چیزی جز بواسطه ی اسباب اش محقق نشود. بر همین اساس، شکستن شوکت متجاوزان و از بین بردن صاحبان ستم و گمراهی، محو کردن شبکه های دروغ پراکنی و انحراف و ویران ساختن مراکز بی دینی و بیدادگری، هدفی است که جز با پیمودن مسیری که قانون حاکم بر هستی پیش روی انسان های شایسته قرار داده، ممکن نخواهد بود. این قانون، همان فراهم کردن اسباب و شرایط پیروزی حق بر باطل است که به تحقیق، مسیری است آکنده از سختی ها و دشواری ها. در روایتی از امام باقر (علیه السلام) چنین رسیده است: «... لَيْسَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ أَحَدٌ يَدْفَعُ ضَمِيمًا وَلَا يَدْعُوا إِلَىٰ حَقِّ إِلَّا صِرَعَتْهُ الْبَلِيَّةُ...» [۱۳] کسی از ما خاندان نیست که به دفع ستم یا فراخواندن به سوی حقی برخیزد، مگر این که گرفتاری دامن گیرش می شود. بنابراین، همان طور که حاکمان ستم پیشه ی دنیا، از ابتدای تاریخ تا کنون و از اینک تا هنگام برپایی حکومت عدالت پیشه ی حضرت مهدی (علیه



السلام) با ابزار معمولی و از مسیر طبیعی حوادث (رویدادهای) روزگار، به قدرت رسیده اند و تازیانه ی ستم های پنهان و آشکار خویش را بر گرده ی انسان های پاک سیرت فرود آورده اند، [۱۴] سقوط و نابودی و ذلت آنان به دست حضرت مهدی موعود (علیه السلام) نیز با ابزار و وسایل موجود در عالم هستی صورت خواهد گرفت. آخرین فرستاده ی خدا، پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) برای برپایی و تأسیس حکومت اسلامی خویش، همین مسیر را پیمود و با تلاش و کوشش، مشکلات و سختی ها را پشت سر نهاد و عزت بندگان شایسته ی خدا را به ارمغان آورد. این، نکته ای است که امام باقر (علیه السلام) در بخشی از سخنان خود به بشیر نبال متذکر آن می شوند. بشیر می گوید: ... لَمَّا قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ، قُلْتُ لَا بِي جَعْفَر (علیه السلام): «آنهم یقولون أن المهدي لوقام لاستقامت له الأمور عفواً، ولا يهريق محجمه دم». فقال: «كلاً! والذی نفسی بیده! لو استقامت لا حد عفواً، لاستقامت لرسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) حين أدمیت رباعيته، و شُج في وجهه! كلاً! والذی نفسی بیده! حتی نمسح نحن و انتم العرق والعلق، ثم مسح جبهته». [۱۵]. هنگامی که به مدینه رسیدم، به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: «آنان می گویند: هنگامی که مهدی (علیه السلام) قیام کند، کارها، به خودی خود، برای او سامان می گیرد و حتی به اندازه ی حجامتی هم خون نمی ریزد». حضرت فرمود: «هرگز چنین نیست! سوگند به آن که جان ام به دست او است! اگر قرار بود کارها برای کسی به خودی خود سامان بگیرد، هر آینه، برای رسول خدا سامان می گرفت، در آن روز که دندان هایش شکست و صورت اش معجروح گشت! نه! قسم به آن که جان ام به دست او است! چنین نخواهد شد تا آن که ما و شما، عرق و خون را از چهره ی خود پاک کنیم»، سپس به پیشانی خود دست کشید. البته باید توجه داشت که آن چه در این روایت شریف مورد اشاره قرار گرفته، گوشه ای از سختی ها و مشقاتی است که یاوران امام زمان (علیه السلام) باید به جان بخرند؛ چرا که سنت جاری بر عالم هستی چنین اقتضا می کند که هدف، هر قدر بزرگ تر و با ارزش تر باشد، رسیدن به آن نیز سخت تر و مشکل تر خواهد بود و آدمی به اندازه ای که تلاش کند، نتیجه برداشت می کند. اگر قرار باشد که انسان های صالح، به دنبال برپایی حکومت عدلی - که ولایت الهی را در سرتاسر جهان محقق سازد - باشند، باید به اندازه ی این هدف و الا نیز تلاش کنند و سختی ها را هموار کنند؛ چرا که بدون شک، حکومتی با چنین آرمان بلند، آن هم در گستره ی جهان، به آسانی شکل نمی گیرد؛ زیرا، پر واضح است که حاکمان جهان خواری که زیر سایه ی سرپرستی شیطان، در طول تاریخ، ظلم ها و بیدادگری های خود را در پهنه ی زمین به اجرا در آوردند، در راه پایداری و استمرار تشکیلات شیطانی خویش، از هیچ کوششی دریغ نکنند و در برابر برپا کنندگان حکومت الهی به مخالفت برخوانند خاست و با ایشان به ستیز می پردازند، آن هم در موقعیتی که شبکه ی بیدادگری متمردان و مستکبران دنیا، هر چه به زمان قیام امام عصر (علیه السلام) نزدیک تر می شود، گسترده تر و قوی تر می گردد. از سوی دیگر نیز هدف و آرمان لشکریان امام زمان (علیه السلام) به مراتب بزرگ تر از هدف اطرافیان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) است؛ چرا که انقلاب حضرت مهدی (علیه السلام) در ادامه ی همه ی انقلاب های انبیا است و تحقق کامل همه ی آرمان ها، نویدها، و بشارت های آنان خواهد بود. در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) این نکته ی حایز اهمیت، چنین مورد اشاره قرار گرفته است: «عن ابی حمزه الثمالی، قال: سمعتُ ابا جعفر (علیه السلام) یقول: «انَّ صاحب هذا ال- مر لوقد ظهر لقی من الناس مثل ما لقی رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) واكثر». [۱۶] ابو حمزه ثمالی می گوید: از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: «همانا، هنگامی که صاحب این امر [حضرت مهدی (علیه السلام)] ظهور کند، از جانب مردم؛ با همان چیزی روبه رو می شود که رسول خدا روبه رو شد، بلکه نامایماتی را که او می بیند بیش تر است». افزون بر این، باید دانست که تحمل این ناگواری ها، برای کسانی که می خواهند در دولت حضرت امام مهدی (علیه السلام) از جمله ی یاران نزدیک آن حضرت باشند، شبانه روزی و به طور مستمر خواهد بود و این طور نیست که فقط در ابتدای نبرد با ستمگران و خون خواران جهان، مدتی سختی بکشند و بعد از استقرار حکومت، در خوشی و نعمت به سر برند. در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) چنین وارد شده است: ... عن مفضل بن عمر، قال: كنتُ عند ابی عبد الله (علیه السلام) بالطواف

فَنظَرَ إِلَيَّ وَ قَالَ لِي: «يا مفضل! مالي اراك مهموماً متغيّر اللون؟». قال: قلت له: «جعلتُ فداك! نظري إلى بني عباس و ما في ايديهم من هذا المُلْك والسلطان والجبروت، فلو كان ذالك لكم لَكُنّا فيه معكم». فقال: يا مفضل! اما لو كان ذالك لم يكن إلاّ سياسه الليل و سباحه النهار، واكلُ الجشِب ولبس الخشن شبه اميرالمؤمنين (عليه السّلام)، و إلاّ فالنار...! [۱۷]. مفضل می گوید: هنگام طواف نزد امام صادق (عليه السّلام) بودم که آن حضرت نگاهی به من کرد و فرمود: ای مفضل چه شده تو را غمزده و رنگ پریده می بینم؟ مفضل می گوید: عرض کردم: «فدايت شوم! در فکر بني عباس و آن چه از پادشاهی و سلطنت و بزرگی در اختيار آنان است، بودم. می اندیشیدم که اگر آن ها در اختيار شما بود ما نیز در آن با شما شریک بودیم». در این هنگام حضرت فرمود: «ای مفضل! آگاه باش که اگر ما در چنین موقعیتی بودیم، نمی بود مگر بیداری شب و تلاش و رفت آمد روز، و خوردن غذای غیر مرغوب و پوشیدن لباس خشن، درست همانند امیرالمؤمنین [علی] (عليه السّلام)، و در غیر این صورت به آتش عقوبت می شدیم». در بیان دیگری از امام رضا (عليه السّلام) این طور رسیده است: عن معمر بن خلاد قال: ذكر القائم (عليه السلام) عند ابي الحسن الرضا (عليه السلام) فقال: «اتم اليوم ارحي بالأمنكم يومئذٍ». قالوا: «كيف؟». قال: «لو قد خرج قائمنا (عليه السلام) لم يكن إلاّ العلق والعرق، والنوم على الشّروج...» [۱۸]؛ معمر بن خلاد می گوید: در مجلس امام رضا (عليه السّلام) از امام قائم (عليه السّلام) یادی به میان آمد، آن حضرت فرمود: «شما، امروز [که امام تان قیام نکرده و حکومت را به دست نگرفته] در آسودگی و آسایش بیش تری نسبت به آن روز [که امام تان قیام می کند] قرار دارید». از آن حضرت پرسیدند: «چه طور چنین است». فرمود: «هنگامی که قائم ما [اهل بیت] خروج کند، چیزی جز عرق ریختن و خون بسته شده ای [که از سختی کار بر پوست دست و صورت ظاهر می شود] و نیز خواب و استراحت بر روی مرکب ها نخواهد بود». بنابراین، جای دارد کسانی که در انتظار فرا رسیدن روزگار رهایی از چنگال زورگویان خون آشام و خوارکنندگان انسانیت هستند، با بصیرتی تمام، دیده به راه آینده ای زیبا و روشن داشته باشند و با نور حاصل از این بصیرت، زیستن خویش را تکامل بخشیده و زندگی خود را مهیای درک آن زمان سازند؛ چرا که حکومت سربلند دولت حضرت مهدی (عليه السّلام) نیز باید منزل ها و مراحل را که قوانین و سنت های الهی برای نظام آفرینش قرار داده است، طی کند، هر چند که در تمامی این مراحل، انقلاب و حکومت امام عصر (عليه السّلام) توأم با تأییدات غیبی نیز خواهد بود، همان طور که این امدادهای الهی برای امت های پیشین که همسو با دین خدا حرکت می کردند نیز بوده است. [۱۹].

## ضرورت

با این که اساسی ترین وظیفه انبیاء و اولیاء و حجت های الهی را، هدایت جامعه ی بشری به سوی کمال مقصود و رهایی از منجلاّب پست حیوانی و نجات از چنگال حاکمان ستم پیشه ی شیطان مدار، باید ارزیابی کرد و یکی از مهم ترین راه های رسیدن و پیش رفت در جهت نیل به آن را از طریق به دست گرفتن زمام امور جامعه باید دانست، اما باز هم مشاهده می شود که وقتی برای برخی از امامان معصوم (علیهم السلام) مسأله ی عهده داری حاکمیت ظاهری بر مردم مطرح می شود، ایشان از پذیرش آن سر باز زده و از قبول آن امتناع می کنند؛ با دقت در روایات و بررسی منابع تاریخی، به این نکته می توان پی برد که یکی از اساسی ترین و عمده ترین علت های عدم پذیرش حاکمیت و به دست گیری زمام امور جامعه در برهه های خاصی از زمان توسط امامان از اهل بیت پیامبر (علیهم السلام)، عدم وجود زمینه ی مناسب بوده است؛ چرا که اقدام به تشکیل و برپایی حکومت، پیش از فراهم آمدن زمینه های مناسب و مقدمات لا-زم آن، ثمره ای جز برباد رفتن طرح و نقشه های سرّی و روبه رو شدن با شکست و ناکامی را در پی نخواهد داشت که به دنبال آن از بین رفتن نخبگان نهضت، و قدرت و صلابت و هیبت بیشتر یافتن جبهه ی ستمگران نمایان می شود. ایشان در برخی از روایات، اقدام پیش از موعد و بدون ایجاد تمهیدات لازم را، به پرواز کردن جوجه ای نورس که هنوز پر و بال لازم جهت پریدن را پیدا نکرده، تشبیه نموده اند: امام باقر (عليه السّلام) می فرماید: «مَثَلُ خُرُوجِ الْقَائِمِ مِنَّا اهل البيت، كَخُرُوجِ

رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، وَ مَثَل مَنْ خَرَجَ مِنَّا اَهْلَ الْبَيْتِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ، مَثَلُ فَرِّخٍ طَارَ فَوْقَ مَنْ وَكَّرِهِ فَتَلَا-عَبَتْ بِهِ الصَّبِيَّانَ» (قیام قائم ما اهل بیت، همانند قیام رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) است [که آن حضرت بعد از انجام مقدمات لازم، از مردم یثرب پیمان بر ایجاد حکومت در مقابل مشرکان را گرفت] و آن کس که از ما خاندان، قبل از قیام قائم، به پا خیزد، بسان جوجه ای می ماند که [بدون داشتن بال پرواز] پرواز کند و از آشیانه ی خود فرو افتد و در نتیجه دستخوش بازیچه ی کودکان گردد). [۲۰]. و در همین راستا نیز روایاتی که شیعیان را از عجله و شتابزدگی در امر اهل بیت (علیهم السلام)، باز می دارند، مورد تحلیل قرار می گیرند؛ چرا که تعجیل به معنای طلب پیش از موعد و قبل از فراهم آوری زمینه های لازم است که نتیجه اش ناکامی و دوری از هدف خواهد بود؛ عبدالرحمن بن کثیر می گوید: نزد امام صادق (علیه السلام) بودم که مهزم اسدی به محضر حضرت شرف یاب شد و عرض کرد: جانم فدای شما باد! زمان این امری که در انتظارش هستید [قیام قائم (علیه السلام)] چه وقت خواهد بود؟ به درستی که مدت آن طولانی گشت. حضرت در پاسخ فرمودند: «یا مهزم کذب الوَقَّاتُونَ وَ هَلَكُ الْمُسْتَعْجِلُونَ، وَ نَجَا الْمُسْلِمُونَ، وَ الْيُنَايِصِرُونَ» (ای مهزم! دروغ گفتند آنان که [برای امر ما] وقت تعیین نمودند، هلاک شدند آنان که عجله کردند، و نجات یافتند کسانی که خود را تسلیم کردند و به سوی ما برگشتند). [۲۱]. آن چه گذشت به روشنی حکایت گر آن است که وجود زمینه برای اقدام جهت به دست گیری زمام جامعه ی بشری، از ضرورتی انکارناپذیر برخوردار بوده و دست زدن به هر گونه اقدام نابجایی ثمره ای جز ناکامی را به دنبال نخواهد داشت. اما در این باره باید توجه داشت که «برپایی یک حکومت جهانی با رنگ الهی، آن هم در تمام زمینه ها، نیازمند چه عوامل و شرایط و اسباب و زمینه هایی است که با حاصل شدن آن ها، پی ریزی و تشکیل چنین حکومتی امکان خواهد داشت؟». شاید بتوان شرایط ظهور و اسباب برپایی حکومت عدل جهانی را در چهار عامل خلاصه کرد: ۱- قانون مدون و جامع و حکیمانه ای که بتواند منشور اداره ی جامعه ی بشری قرار گیرد. ۲- رهبر عادل و مدبر و توان مندی که انقلاب را هدایت کند، به پیروزی برساند و پیرو آن اداره ی حکومت جهانی را بر عهده گیرد. ۳- آمادگی پذیرش جامعه ی جهانی و فراهم بودن زمینه های مناسب اجتماعی در جهت پشتیبانی از حکومت. ۴- تعداد کافی فرمانبرداران و یاوران آگاه و کارآمد برای کمک رسانی به رهبری و تشکیل و اداره ی هسته ی مرکزی حکومت. در این میان، دو عامل نخست، با نزول قرآن و وجود آخرین وصی بر حق پیامبر مکرم اسلام، یعنی حضرت بقیه الله الاعظم مهدی موعود (علیه السلام) تاءمین شده است، اما دو عامل دیگر، شرایطی هستند که باید تحقق پیدا کنند.

## فراهم بودن زمینه اجتماعی

### اشاره

در فلسفه ی تاریخ اسلامی، انسان ها، معمار سرنوشت جامعه و تاریخ اند. ایشان، محور دگرگونی اوضاع اجتماعی هستند. با خود آنان است که بتوانند جامعه ی خویش را از وضع بد و نامناسب به کیفیت خوب و مناسب برسانند و یا برعکس. با دقت در آیات قرآن کریم و بررسی سرگذشت اقوام پیشین، به روشنی می یابیم که سنت الهی چنین مقرر شده که ایجاد هر گونه تغییر و تحوّل برای جوامع انسانی، به دست خود انسان ها و با اراده و خواست آنان امکان پذیر است. همان طور که سرنوشت یک انسان، در گرو چگونگی فعالیت ها و کارهای او است، سرنوشت یک جامعه نیز بسته به کارکرد جمعی افراد است. خداوند متعال در آیه ی یازدهم از سوره ی مبارک رعد، این قانون حاکم بر جوامع بشری را چنین بیان می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ)؛ خداوند، سرنوشت هیچ قوم و ملت را تغییر نمی دهد، مگر آن که آنان آن چه را در جانشان است، تغییر دهند. نیز در آیه ی پنجاه و سوم از سوره ی شریف انفال می فرماید: (ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ)؛ این

به خاطر آن است که خداوند، هیچ نعمتی را که به گروه و امتی داده، تغییر نمی دهد جز آن که آنان آن چه در جانشان است را تغییر دهند. از کلمات «قوم» و «انفسهم» در این دو آیه شریف، می توان چنین استفاده کرد که اراده ی جمعی جامعه، فراهم کننده ی بسترهای گوناگونی است که در سرنوشت آن اجتماع تأثیر بسزایی دارد. در واقع، تغییر زیرساخت های ارزشی جامعه، بستر و زمینه ی مهمی در دگرگونی اوضاع اجتماعی است. این تغییر از درون اندیشه و جان انسان ها نشئت می گیرد و آغاز می شود و سپس اراده ی نو اجتماعی مناسب با آن اندیشه و آرمان، به دنبالش بروز پیدا می کند. بنابراین، جهت تکامل جامعه و در نهایت رسیدن به یک نتیجه ی مطلوب اجتماعی، فراهم آوردن برخی از زمینه های اجتماعی، امری اجتناب ناپذیر است.

## زمینه های اجتماعی: آثار و نتایج

### اشاره

۱- ابتلا به عذابمطالعه ی سرگذشت اُمت های گذشته نیز به ما می نمایاند که جو حاکم بر فضای جامعه، بستر ساز ابتلا به سختی ها و عذاب ها یا بهره مندی از آسایش ها و نعمت ها بوده است. در ماجرای قوم حضرت صالح، علی نبینا و علیه السلام، می بینیم که مباشرت به گناه - که همان پی کردن شتر الهی بود - به دست یک نفر صورت گرفت، ولی از آن جا که فضای کلی جامعه، حاکی از رضایت عموم مردم از کار او بود، عذاب بر تمام قوم نازل شد. [۲۲]. ۲- تعیین حاکم و نوع حکومتتشکیل حکومت و تعیین حاکم و چگونگی اداره ی امور جامعه نیز از جمله اموری است که در مکتب اسلام اصیل که بر مبنای قوانین و سنت های الهی شکل گرفته، بر عهده ی خواست مردم گذاشته شده است. این مردم هستند که در پرتو اراده ی خویش، حکمران جامعه را تعیین می کنند. در این رابطه، اسلام، از هر گونه تحمیلی که منجر به استبداد و سلب اختیار از جامعه شود، دوری می جوید. همچنان که در قانون حاکم بر هستی، چنین ثبت شده است که تک تک افراد بشر در تعیین مسیر زندگی و سرنوشت خود، مختار هستند و هیچ گونه جبری بر آنان نیست، جامعه ی بشری هم در تعیین سلطان و ولی خویش که مسیر حرکت اجتماع را مشخص می کند، مختار است. (البته لازم به یادآوری است که هیچ گاه، تعلق اراده ی جمعی جامعه بر امری، دلیل بر حقانیت آن امر نیست). بر همین اساس، ضروری ترین امر، قبل از تشکیل هر نوع حکومتی در جامعه، فراهم کردن زمینه ها و بسترهای متناسب با آن حکومت، جهت پذیرش مردمی است؛ چرا که ساختار حکومت مطلوب مردم، در جامعه به نحوی شکل می گیرد که افکار عمومی اجتماع، تحمل پذیرش آن را داشته باشند. قرآن کریم در آیه ی یازدهم از سوره ی رعد هر گونه تغییر و تحوّل اساسی در جامعه را منوط به تحوّل جان انسان های آن جامعه می داند و این، نشان آن است که نظام نامه ی دگرگونی ها و انقلاب ها، پی ریزی شده بر اساس اراده ی انسان ها است، اراده ای که از حالات روحی متناسب با آنان، نشئت گرفته است. کلمه ی (حتی یغیروا ما بأنفسهم) به این نکته اشاره دارد. بی گمان مراد از «نفس» در این آیه شریفه، «شخص آدمی» که تشکیل یافته از پیکر و روح است، نمی باشد - چنان که در آیه [۲۳] ۳۲ سوره مبارکه مائده مورد اشاره قرار گرفته است - بلکه معنایی که از این کلمه در آیه یازدهم سوره رعد اراده شده، همان «روح» و «جان» انسان است که بدون بدن نیز به موجودیت خود ادامه می دهد و در مراحل مختلف زندگی حالات گوناگونی به خود می گیرد و همین امر سبب تغییر اندیشه ها و خواست ها به تناسب تغییر حالات روحی می شود. آن چه محل دقت می باشد، این است که «تغییر جان» در مرحله ی نخست، تغییر حالات روحی است. وقتی چنین تغییری در انسان انجام پذیرفت، بی تردید، تغییر نظام ارزشی را به همراه دارد و همین امر، در خواست های متناسب با خود را نیز به دنبال خواهد داشت و در ادامه، امواج این تغییر به جامعه و در نهایت به ساختار حکومت نیز تسری پیدا می کند. این، امری است که از آغاز حکومت اسلام تا کنون به روشنی قابل مشاهده است. ما، به اندازه ی مجال این نوشتار، به دو نمونه ی تاریخی، اشاره می کنیم:

## حکومت رسول خدا

رسول خدا، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، برای پی ریزی ارکان حکومت اسلامی در یثرب، نخست، زمینه‌ی پذیرش آن را با بیعت عقبه‌ی اول، در میان مردم آن سامان ایجاد فرمود [۲۴] - یعنی که مفاد آن، دایر مدار مسائل اخلاقی اسلام بود - و بعد از آن که مردم و سران قبایل - که نبض اجتماع را به دست داشتند - آمادگی خویش جهت پذیرش بیش تر احکام اسلام را نشان دادند، آن حضرت با پیمان عقبه‌ی دوم، ارکان حکومت اسلامی را پایه گذاری کردند. [۲۵].

## حکومت حضرت علی

بعد از رحلت پیامبر بزرگوار اسلام، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، نیز ساختار حکومت و تعیین حاکمان جامعه، به گونه‌ای شکل گرفت که اراده‌ی مردم در آن دخیل بود. با اینکه بدون هیچ مبالغه‌ای می‌توان گفت، همه‌ی مردم یقین داشتند که جانشین بر حق رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، حضرت علی (علیه السَّلام) است و هیچ کس مانند او لیاقت و شایستگی به دست گرفتن زمام امور مسلمانان را ندارد، امّا از آن جا که به علل گوناگون، عزم خویش را بر قبول حاکمیت آن حضرت، جزم نکردند، حضرت علی (علیه السَّلام) با تمام شایستگی، خانه نشین شد. جناب سلمان فارسی، رحمه الله، در ضمن گزارشی از اوضاع جامعه‌ی مدینه، پس از رحلت رسول اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، علت روی کار نیامدن امیرالمؤمنین علی (علیه السَّلام) را چنین بیان می‌کند: ... و كَانَ عَلِيٌّ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ (علیه السَّلام) لَمَّا رَأَى خِذْلَانَ النَّاسِ لَهُ وَ تَرَكَهُمْ نَصْرَتَهُ وَ اجْتِمَاعَ كَلِمَةِ النَّاسِ مَعَ أَبِي بَكْرٍ وَ طَاعَتَهُمْ لَهُ وَ تَعْظِيمَهُمْ لَهُ، جَلَسَ فِي بَيْتِهِ [۲۶]؛ هنگامی که حضرت علی (علیه السَّلام) بی‌اعتنایی مردم نسبت به خویش را مشاهده کرد و دید که ایشان از یاری اش کناره‌گیری کردند و همگی به گرد ابوبکر جمع شدند، و سر به طاعت و بزرگداشت او فرود آوردند، ناگزیر شد که در خانه بنشیند و زمام حکومت را واگذارد. این، در حالی است که وقتی بعد از گذشت بیست و پنج سال، امیرالمؤمنین (علیه السَّلام) زمام حکومت و امور جامعه را به دست گرفت، طئی سخنانی شیوا، یکی از عمده‌ترین علت‌های آن را حضور مردم و خواست جامعه‌ی معاصر معرفی کرد و فرمود: ... فَمَا رَاعَنِي إِلَّا وَالنَّاسُ كَعُرْفِ الضُّبُعِ إِلَى، يَنْتَالُونَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ، حَتَّى لَقَدْ وُطِئَ الْحَسَيْنَانِ، وَ شُقَّ عِطْفَائِي، مَجْتَمِعِينَ حَوْلِي كَرِيضَةَ الْغَنَمِ... [۲۷]؛ ازدحام فراوانی که مانند بال‌های کفتار بود، مرا به قبول خلافت وا داشت. آنان، از هر طرف مرا احاطه کردند، چیزی نمانده بود که دو نور چشم ام، دو یادگار پیغمبر، حسن و حسین (علیهما السلام) زیر پا لگدمال شوند! چنان جمعیت به پهلوهایم فشار آورد که سخت مرا به رنج انداخت و ردایم از دو جانب پاره شد! مردم، همانند گوسفندانی گرگ زده که دور چوپان جمع شوند، مرا در میان گرفتند... و در قسمت دیگری از همین خطبه می‌فرماید: ... لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ... لَأَلَقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلَهَا...؛ اگر نه این بود که جمعیت بسیاری گرداگردم را گرفتند... هر آینه، مهار شتر خلافت را رها می‌ساختم و از آن صرف نظر می‌کردم و آخر آن را با جام آغازش سیراب می‌کردم... آری! همان زمینه‌ی اجتماعی و اراده‌ی عمومی مردم که باعث شد آن حضرت بیست و پنج سال از اداره‌ی امور جامعه کنار بنشیند، در زمان دیگری، سبب شد که حجت خدا، حجت را بر خویش تمام شده بیابد و وظیفه را در ورود به عرصه‌ی حکومت بداند.

## زمینه‌های اجتماعی و دولت حضرت مهدی

### اشاره

با این بیان روشن شد که سنت و قانون الهی بر جوامع بشری چنین مقرر گشته که سرنوشت هر جامعه‌ای بسته به رویکرد و اراده‌ی



آن جامعه باشد، بدین معنا که اراده‌ی جمعی مردم سبب پدید آمدن زمین‌ها و بسترهایی می‌شود که این زمین‌ها فضای متناسب با خود را به دنبال می‌آورند و در نتیجه، سرنوشت جامعه به گونه‌ای رقم می‌خورد که فضای حاکم بر جامعه مقتضی آن است و از آن جا که لازمه‌ی هر قانونی، قابلیت تکرار آن است، بدین معنی که هر گاه سبب محقق شود، اقتضای قانون، آن است که مسبب و نتیجه نیز تحقق یابد، در می‌یابیم که اگر انسان‌های صالح و پاک سیرت به دنبال برقراری حکومت جهانی عدل گسترده هستند که ریشه‌ی هر گونه ظلم و ستم را برکنند و پرچم زیبای ولایت الله را در سراسر گیتی به اهتزاز در آورند، باید در نخستین گام زمین‌های اجتماعی لازم را فراهم سازند؛ چرا که آخرین پیشوای الهی انسان‌ها، به منظور هدایت مردم به سر منزل و کمال مطلوب، زمام چنین حکومت جهانی را به دست می‌گیرد، و این امر در صورتی امکان خواهد داشت که مردم آماده‌ی بهره‌گیری از این هدایت الهی باشند، و در صورتی که چنین زمینه مساعدی در اجتماع وجود نداشته باشد و مردم در مقام پذیرش دستورهای هدایت‌کننده‌ی آن امام همام نباشند، ظهور پیشوای آسمانی و منجی امت‌ها در میان چنین مردمی، ثمری نخواهد داشت، همان طور که وجود حضرت علی (علیه السلام) در میان مردم زمان خود، بدون وجود زمینه‌ی مساعد برای بهره‌گیری از هدایت‌های آن حضرت، نتیجه‌ای به دنبال نداشت. در برخی از روایات، با زبان خبر از آینده، به این زمینه‌سازی اشاره شده است. از جمله‌ی آن‌ها حدیثی است از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که در آن چنین آمده: *يَخْرُجُ أَنَا مِنْ الْمَشْرِقِ، فَيُؤْطَوْنُ لِمَهْدِي* یعنی سلطانه [۲۸] از مشرق زمین، مردمانی خروج می‌کنند و زمینه‌ساز حاکمیت مهدی موعود (علیه السلام) می‌گردند. همان طور که ملاحظه می‌شود، پیام آور خدا با این بیان نورانی، در ضمن خبر از آینده، ظهور مهدی موعود (علیه السلام) را مترتب بر فراهم بودن زمینه‌های لازم جهت حکومت و سلطه‌ی آن حضرت بر کُرّه‌ی خاکی می‌داند و این در حالی است که هر انقلاب و حکومتی که برای هدفی معین برپا می‌شود، در صورتی امکان پیروزی دارد که زمینه‌ی آن از هر جهت فراهم باشد و اوضاع به طور کامل آماده و مهیا باشد. یکی از عوامل و زمینه‌های مهم پیروزی، آن است که عموم ملت، خواهان آن حکومت باشند و اراده‌ی جمعی ایشان بر تاءبید و پشتیبانی آن قرار گرفته باشد، و از آن جا که حکومت حضرت مهدی (علیه السلام) یک حکومت جهانی است، به تبع، مساعد بودن زمینه‌ی عمومی جهان را نیز می‌طلبد. در ادامه، به برخی از نشانه‌های فراهم آمدن این زمینه، که در واقع مراحل مختلف ایجاد زمینه اجتماعی هستند، اشاره می‌کنیم:

### محبوبیت اجتماعی

در دوران پیش از ظهور که یأس، سایه‌ی سیاه خویش را بر وجود بشریت می‌گستراند، خصیصه‌ی آینده‌نگری انسان، حس امید را، ناخودآگاه، از دل انسانیت‌های مدفون می‌رویانند و آدمی را به «روزی دیگر» بشارت می‌دهد. بی‌گمان، نسلی که دچار یأس‌ها و سرخوردگی‌ها است، در پی دیدن روزی خواهد بود که تمامی استعدادهای نهفته اش شکوفا شود، و همه‌ی انسان‌ها در پهنه‌ی زمین به جایگاه حقیقی شان برسند. رهاورد بررسی‌ها نشان می‌دهد که تمام تلاش امامان هدایت (علیهم السلام)، در این جهت مصروف می‌شده که در زمانی که یأس از دنیا و حاکمان آن بر شیعیان سیطره پیدا می‌کرده، مراقب باشند تا نه تنها این ناامیدی به ناحیه‌ی رحمت الهی سرایت نکند، بلکه چراغ امید به کارسازی و فرج و گشایش امور از جانب پروردگار متعال را در دل پیروان شان فروزان تر کنند. در روایتی از امام هشتم (علیه السلام) چنین رسیده: *ما احسن الصبر، وانتظار الفرج... فعليكم بالصبر؛ فإنه إنما يجيء الفرج على اليأس...؛ [۲۹] چه نیکو است صبر و انتظار گشایش امور را کشیدن... پس بر شما است که صبر پیشه کنید؛ به درستی که فرج، آن گاه می‌آید که ناامیدی فراگیر گشته باشد. در فضای مالا مال از یأس و ناامیدی و سرخوردگی انسان‌ها، آشنایی با آینده‌ی سبز و پر نشاط از مجرای بشارت‌ها و پیش‌بینی‌های قطعی و تخلف‌ناپذیر انبیا و اولیای الهی، آدمی را در پی رسیدن به منجی و مُصلحی حقیقی می‌دارد. این حالت، در مرحله‌ی نخست، «تمایلی» بیش نیست، اما با شناخت بیش تر نسبت به*

اوصاف متعالی و آرمانی آن مصلح موعود و حکومت اش، در کنار رویارویی با واقعیت های وحشت ناک و تلخ و نابه هنجار عصر پیش از ظهور، رفته رفته به «محبت» و «دوست داشتن» رکن اصلی آن حکومت اصلاح گر، یعنی قائد و رهبر نهضت، مبدل می شود. این جا است که این سخن در جای گاه معنا و مفهوم واقعی خویش قرار می گیرد: «أَنَّهُ لَا يَخْرُجُ حَتَّى لَا يَكُونَ غَائِبٌ أَحَبَّ إِلَيَّ النَّاسِ مِنْهُ، مِمَّا يَلْقَوْنَ مِنَ الشَّرِّ [۳۰]؛ به درستی که [مهدی موعود (علیه السلام)] قیام نمی کند تا زمانی که هیچ غایبی نزد مردم محبوب تر از وی نباشد. و این به خاطر شرارت ها و ناروایی هایی است که مردم دیده اند. اهمیت عنصر محبوبیت اجتماعی تا به آن جا است که وقتی به تاریخ می نگریم، هیچ حکومتی را نمی یابیم که گفته باشد: «متکی بر ستم و سرکوب، بر مردم اعمال حاکمیت می کند». محبوبیت اجتماعی که آمد، به دنبال خود مقبولیت را می آورد و با آمدن مقبولیت، مردم، مُتِمَسَّانَه، حاکم را بر اعمال حکومت بر خویش دعوت می کنند. نمونه ی بارز این مطلب را در ماجرای بیعت مردم با حضرت علی (علیه السلام)، مشاهده می کنیم. [۳۱] البته، متون رسیده درباره ی نحوه ی بیعت مردم با حضرت مهدی (علیه السلام) نیز خالی از این معنا نیست. [۳۲]. به خاطر فراهم بودن همین زمینه ی اجتماعی مناسب، وقتی امام عصر (علیه السلام) ظهور می کند، مردم، با تمام خوش حالی و در نهایت احترام، از آن حضرت استقبال می کنند. مرحوم سید بن طاووس، رحمه الله، در نقلی چنین آورده: لایخرج المهدی حَتَّى يُقْتَلَ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ. فَإِذَا قُتِلَتِ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ غَضِبَ عَلَيْهِمُ أَهْلُ السَّمَاءِ وَأَهْلُ الْأَرْضِ، فَأَتَى النَّاسُ الْمَهْدِيَّ وَزَفَوْهَا إِلَيْهِ مَا تَزْفُ الْعُرُوسُ إِلَى زَوْجِهَا لَيْلَةَ عَرَسِهَا [۳۳]؛ حضرت مهدی (علیه السلام) قیام نمی کند تا زمانی که نفس زکیه به شهادت می رسد. پس هنگامی که نفس زکیه کشته شد، اهل آسمان و زمین، بر قاتلان او خشم ناک می شوند. در این هنگام است که مردم، گرد مهدی (علیه السلام) جمع می شوند، و او را همانند عروسی که شب زفاف به سوی خانه ی شوهر می برند، برای حکومت می آورند. بی گمان تعبیر «زفوها الیه...» حاکی از اشتیاق شدید مردم به حکومت حضرت مهدی (علیه السلام) و فراهم بودن زمینه ی بی نظیر اجتماعی قبل از ظهور است که به هنگام ظهور، این گونه از حکومت آن حضرت استقبال می شود. و همانطور که از متن روایت ظاهر است این زمینه ی اجتماعی پس از بروز ظلمی آشکار که در قالب شهادت نفس زکیه پدید آمده، در جامعه ایجاد می گردد، بر همین اساس می توان علت رویکرد مردم به حکومت مهدوی را در ادامه سرخوردگی ایشان از ظلم و فساد دیگران ارزیابی کرد. مرور روایاتی که در این باره وارد شده اند به ما می نمایاند که عنصر محبوبیت، در بستر سازی برای حکومت حضرت مهدی (علیه السلام)، از جایگاه ویژه ای برخوردار است. در بیانی از قتاده چنین رسیده است: المهدی خیر الناس... محبوبٌ فی الخلاق... [۳۴]؛ حضرت مهدی (علیه السلام) بهترین مردم است... او، محبوب نزد خلائق است. در تعبیر دیگری از اهل سنت این طور آمده است: إذا نادى منادٍ من السماء: «ان الحق في آل محمد»، فعند ذلك يظهر المهدى على أفواه الناس و يشربون حُبّه فلا يكون لهم ذكر غيره؛ [۳۵] هنگامی که ندا دهنده ای از آسمان فریاد زند: «حق در آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) است.»، پس در آن زمان مهدی ظاهر می شود و محبت او در دل مردم جای می گیرد به طوری که در یاد هیچ کس، غیر او نخواهد بود. در نقل دیگری، مقدار اشتیاق مردم به آن حضرت، با تشبیه به شدت شوق و دل بستگی شتر ماده ای به فرزندش بیان شده: ... فیبلغ المؤمنین خروجہ فیأتونه من کلّ ارض، یحئون الیه کما تحنّ الناقه الی فصیلها...؛ [۳۶] هنگامی که خبر خروج حضرت مهدی (علیه السلام) به انسان های مؤمن می رسد، از هر سرزمینی به سوی او روانه می شوند و با اشتیاق به سوی او می شتابند، همان طور که شتر ماده به طرف فرزند خود می رود.

### عطش و شیفتگی

انسانی که برای رسیدن به سعادت و خوش بختی به هر دری زده و هر راهی را پیش رو گرفته، ولی هر چه بیش تر تلاش کرده، بسته بودن درها و بن بست بودن راه ها برای اش یقینی تر گشته است، اشتیاق به برپایی حکومت منجی موعود (علیه السلام) در

وجودش شعله ورتر می شود. تداوم این حالت، روح آدمی را به مرحله ای جدید می رساند که آن، عطش و شیفتگی است. اگر در جامعه ی بشری، این عطش پدید آید، مرحله ای مهم از زمینه های اجتماعی ظهور، فراهم شده است. شاید بتوان سبب تکرار جمله ی «یملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً» را در همین نکته دانست؛ چرا که بشر، از روزی که پا به عرصه ی زمین گذاشته و در پرتو زندگی اجتماعی خود، برای پیشبرد اهداف انسانی خویش، سر به فرمان حاکمان و زمامداران نهاده است، امیدوار بوده که این حاکمان زورمند جلو تعدیات را بگیرند و جامعه ای صالح و به دور از هر گونه ظلم و ستم پیدا و پنهان بسازند، اما نه تنها به این خواسته ی برخاسته از عمق جان خویش نرسیده، بلکه روز به روز شاهد گسترش ظلم و ستم های گوناگونی بوده است. از این رو، هر گاه که با پدیده ی ناروایی روبه رو می شود، از اعماق وجود آرزوی درک روزگاری را می کند که با روی کار آمدن مردی الهی، روح عدالت در کالبد جامعه ی بشری دمیده شود. این، همان زمینه ی مساعد و بستر مناسب برای پذیرش حکومت جهانی حضرت مهدی موعود (علیه السلام) است که باید در وجود تمامی جامعه ی بشری رسوخ کند. هر چند که روبه رو شدن با پدیده ی نابه هنجار ظلم و جور، انسان را از سویی آزرده خاطر و رنجور می کند، اما از سوی دیگر، نور امید و عطش زندگی در آینده ای حتمی و موعود که اثری از ظلم و جور نخواهد داشت را در دل او فروزان می کند و همین امر سبب می شود تا لحظه به لحظه، محبت و دوستی و انس با حضرت مهدی (علیه السلام) و حکومت او در جان آدمی شدت یابد، و رفته رفته این شدت به عطش و شیفتگی مبدل شود. در روایتی از رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، چنین آمده: «يَنْزِلُ بِأَمْتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ بَلَاءٌ شَدِيدٌ مِنْ سُلْطَانِهِمْ لَمْ يُسْمَعْ بِبَلَاءٍ أَشَدَّ مِنْهُ حَتَّى تَضِيقَ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ الرَّحْبَةَ حَتَّى تَمَلَأَ الْأَرْضُ جَوْرًا وَظُلْمًا، لَا يَجِدُ الْمُؤْمِنُ مَلْجَأً يَلْتَجِئُ إِلَيْهِ مِنَ الظُّلْمِ، فَيَبِيعُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ رَجُلًا مِنْ عَتْرَتِي فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ [۳۷]؛ در آخر الزمان، بر امت من، بلای شدیدی - که تا آن زمان بلایی شدیدتر از آن شنیده نشده - از جانب سلطان و حاکم ایشان وارد می شود، به حدی که زمین با آن همه گستردگی اش بر آنان تنگ می شود و مالمال از ستم آشکار و پنهان می گردد. انسان مؤمن، پناهگاهی پیدا نمی کند که بدان پناه برد. در این وقت است که خداوند عزوجل، مردی از خاندان مرا بر می انگیزد تا زمین را پُر از قسط و عدل سازد، همان گونه که لبریز از ظلم و جور گشته بود، به طوری که ساکنین آسمان و زمین، از وی راضی می شوند. این روایت، به روشنی، نشان می دهد که دوری جامعه از رهبر الهی عادل، و گرفتار آمدن آن در چنگال سردمداران بیدادگر، موجب بروز ظلم و فساد در همه ی زمینه ها می شود و همین فساد، باعث سختی و مشکلی و پدید آمدن تنگناهای غیر قابل رفع در زندگی بشر می گردد. در نتیجه، سبب تشنگی انسان های مؤمن به ظهور مصلح واقعی می گردد. از حدیثی دیگر، درباره ی وضعیّت جامعه ی بشری در هنگام قیام حضرت مهدی (علیه السلام) چنین رسیده: «... أَنَّهُ لَا يَخْرُجُ حَتَّى لَا يَكُونَ غَايِبٌ أَحَبُّ إِلَى النَّاسِ مِنْهُ مِمَّا يَلْقَوْنَ مِنَ الشَّرِّ؛ [۳۸] به درستی که [مهدی موعود (علیه السلام)] قیام نمی کند تا زمانی که هیچ غایبی نزد مردم محبوب تر از وی نباشد، و این به خاطر شرارت ها و ناروایی هایی است که به مردم رسیده است.

## اضطراب

از بررسی روایات می توان چنین به دست آورد که «اضطراب»، تبلور فراهم آمدن همه ی آمادگی ها و زمینه ها است. انسان مضطر، دنیا را باتمام وسعت اش، تنگ احساس می کند و زرق و برق فریبنده ی ظاهر قدرت های شیطانی، او را غافل نمی کند. بر عکس، انسان هایی که زندگی در کاخ های سر به فلک کشیده و بهره مندی از مال و منال فانی و عیش و نوش زودگذر دنیا، خط پایان آرزوهایشان را ترسیم کرده است، کجا به دنبال جایگاهی در کنار مهدی موعود (علیه السلام) خواهند بود؟ انسانی که خود را یافت و ارزش جان خویش را بیش تر از آن دید که در چند روزه ی دنیا تباه اش سازد، قدم نهادن در خیمه ی محبوب دل ها و زندگی در روزگار شیرین ظهور را پایان آرزوهایش قرار می دهد و این حالت، نه فقط یک آرزوی بی ریشه، بلکه فراتر از عطشی است که



جان آدمی را به لرزه در می آورد و لحظه به لحظه او را در پی رها شدن از وضعیت کنونی می دارد. در کلامی که از رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) پیش از این نقل شد این نکته، نمایان است. آن حضرت فرمود: يَنْزِلُ بِأَمْتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ بَلَاءٌ شَدِيدٌ مِنْ سُلْطَانِهِمْ لَمْ يُسْمَعْ بِبَلَاءٍ أَشَدَّ مِنْهُ حَتَّى تَضِيقَ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ الرَّحْبَةَ حَتَّى تَمَلَا الْأَرْضَ جَوْرًا وَظُلْمًا لَا يَجِدُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ مَلْجَأٍ يَلْتَجِيءُ إِلَيْهِ مِنَ الظُّلْمِ، فَيَبِيعُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ رِجَالًا مِنْ عَتْرَتِي... [۳۹]؛ در آخر الزمان، بر امت، من بلای شدیدی - که تا آن زمان بلایی شدیدتر از آن شنیده نشده - از جانب سلطان و حاکم ایشان وارد می شود، به حدی که زمین با آن همه گستردگی اش بر آنان تنگ می شود و مالا مال از ستم آشکار و پنهان می گردد. انسان مؤمن، پناهگاهی پیدا نمی کند که بدان پناه برد. در این وقت است که خداوند عزوجل، مردی از خاندان مرا بر می انگیزد... در این بخش از حدیث شریف، ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) بر این مترتب شده که انسان مؤمن بیابد که هیچ پناهی برای او وجود ندارد! از این سخن، چنین استفاده می شود که زمینه اجتماعی که عامل فرا رسیدن زمان ظهور است، وقتی کار ساز است که همراه خواست قلبی انسان های مؤمن، باشد. به عبارت دیگر، انسان های منتظر، باید به مرحله ای برسند که به تحقیق یقین کنند برای نجات از گرداب مهالک، هیچ پناهی جز حکومت مهدی آل محمد، (علیهم السلام) نیست. این، مطلبی است که با تعبیرهای گوناگونی در روایات مورد تأیید قرار گرفته در روایتی ابوسعید خدری از وجود مقدس پیامبر گرامی اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) چنین نقل می کند: تَأْوَى إِلَيْهِ أُمَّتُهُ كَمَا تَأْوَى النُّحْلُ إِلَى يَعْسُوبِهَا [۴۰]؛ امت حضرت مهدی (علیه السلام) به سوی او پناه می برند، همان طور که زنبور [از ترس دیگران] به ملکه ی خویش پناه می برد. بنابراین، رسیدن جامعه به مرحله ای که در آن، همه ی مردم یک دل و یک صدا، خواهان حکومت حضرت مهدی (علیه السلام) باشند و با تمام وجود، اضطراب خویش را به حضرت اش فریاد زنند و آماده ی یاری و جانبازی در رکاب او برای رسیدن به اهداف والای وی باشند، از جمله عواملی است که توقع ظهور، بدون آن، امری است نه چندان نزدیک به واقع. بر همین اساس است که وجود مبارک اش در توقیع شریف چنین می فرماید: وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا - وَفَقَّهْمُ اللَّهُ لِبَطَاعَتِهِ - عَلَى اجْتِمَاعِ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمُنُّ بِلِقَائِنَا، وَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمَشَاهِدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا [۴۱]؛ اگر دل های شیعیان - که خدا بر طاعت خویش موفق شان دارد - بر وفای به عهدی که بر آنان بود، متحد و استوار می بود، هرگز یمن دیدار [و همنشینی] ما از ایشان به تأخیر نمی افتاد و به تحقیق که خوش بختی دیدار ما با معرفتی ثابت و پا برجا به سوی آنان روی می آورد. این، در حالی است که اگر زمینه مردمی مناسب، به وجود نیاید، به طور کلی، جامعه، لیاقت و قابلیت بهره مندی از این نعمت بس بزرگ الهی را به دست نمی آورد؛ چرا که قانون حتمی الهی این گونه استقرار یافته که نعمت و رحمت خداوند بر حسب اقتضای محل و بر وفق استعداد و متناسب با قابلیت دریافت کننده، فرود آید. [۴۲] ظهور زمامدار عادل مانند امام زمان (علیه السلام)، بزرگ ترین نعمتی است که تا کنون هیچ امتی لیاقت دریافت آن را نداشته و اگر قرار باشد که آن حضرت بدون وجود زمینه ی لازم اجتماعی ظهور کند، به تحقیق که از مردم همان چیزی را خواهد دید که دیگر پیشوایان الهی دیدند و همین مردمی که در صورت ایجاد زمینه ی پذیرش حکومت امام زمان (علیه السلام) از یاران و هواداران آن حضرت می شوند، در صورت عدم وجود زمینه ی لازم در میان شان، آلت دست حاکمان جایر و ستم پیشه گشته و علیه آن امام همام به مقاومت بر خواهند خواست! بنابراین، یکی از مهم ترین زمینه های ظهور امام زمان (علیه السلام)، و بر پایی حکومت عدل جهانی، فراهم آمدن بستر اجتماعی لازم است. و در همین راستا، یکی از با اهمیت ترین وظایف انسان های صالحی که در انتظار برپایی دولت کریمه ی امام عصر (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) هستند، این است که زمینه های اجتماعی لازم برای پذیرش و درخواست حکومت حضرت مهدی (علیه السلام) را در میان توده های مردم پدید آورند.

## ضرورت وجود یاران

روشن است که مهم ترین وظیفه ی دولت امام مهدی (علیه السلام) ریشه کن کردن ستم و ستمگران از سطح جامعه و ساختن جامعه ای پاک و با طراوت در سراسر کره ی زمین است. و نیز روشن است که پاک سازی چنین جامعه ای از لوٹ وجود پلیدی های ناشی از دوری انسان ها از کرامت انسانی خویش، آن هم بدون هیچ گونه سُستی و کوتاه آمدن در اجرای دستورهای حیات بخش خدایی، مستلزم درگیری با پایگاه های سلطه ی اهریمنانی است که منافع خویش را فقط در دل سیاه جامعه ی دور از اولیای خدا یافته اند. اصلاح چنین جامعه ای که لبریز از بیدادگری و فساد است، کاری بس دشوار خواهد بود؛ زیرا، همان طور که در گذشته بدان اشاره شد، امام (علیه السلام) برنامه های خود را از راه های عادی و در چهارچوب ملاک ها و قانون های طبیعی به اجرا در میآورد که یکی از آن ها پیشرفت دین و آیین خدا از طریق یاری بندگان صالح است. از سویی، اداره ی جامعه ای رهیده از بندهای بردگی شیطان پرستان، آن هم به گستردگی تمام زمین، دولتی قوی و کارآمد می طلبد، دولتی که از یاران و دست یارانی ویژه تشکیل شده باشد، یاورانی که از هر جهت شایستگی های لازم برای تحمیل مبارزات طاقت فرسای اولیه و سختی های اداره ی جامعه ی پس از ظهور را داشته باشند تا در کنار ایشان، ناهمواری ها، هموار گردد و آن رهبر یگانه از بیابان غربت و تنهایی رها شود و زمین را لبریز از عدل و داد کند. این، مطلبی است که علاوه بر، برخورداری از پشتوانه ی عقلی، در برخی از روایات هم مورد اشاره قرار گرفته است. فضیل بن یسار از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که درباره حضرت مهدی (علیه السلام) فرمود: له کنز بالطاقان ما هو بذهب ولافضه... و رجالاً کأن قلوبهم زبرالحديد... بهم ینصیرالله امام الحق؛ [۴۳] برای حضرت مهدی (علیه السلام) گنجی است در طالقان که از جنس طلا و نقره نیست... مردانی هستند که استواری دل هایشان برای دین خدا، همانند آهن است... خداوند متعال، به دست ایشان، امام و پیشوای حق را یاری می کند. در حدیث دیگری مفصل بن عمر از امام ششم، حضرت جعفر بن محمد صادق (علیهما السلام)، روایت می کند که آن حضرت فرمود: وقتی امام مهدی (علیه السلام) ظهور می کند، از جمله اوصافی که برای یاران خویش، هنگام فراخواندن ایشان، بیان می کند، این صفت است: «ومن ذخرهم لِنصرتی... ای کسانی که خداوند شما را برای یاری و نصرت من ذخیره کرده است». [۴۴]. در روایتی از اهل سنت آمده است: عن ابی جعفر قال: یظهر المهدي فی یوم عاشوراء... قائم بین الرکن والمقام، و جبریل عن یمینہ و میکائیل عن یساره، و تصیر الیه شیعتہ من اطراف الارض تطوی لهم طیاً حتی یباعوه، فیملاء بهم الارض عدلاً، كما ملئت جوراً و ظلماً [۴۵]؛ مهدی (علیه السلام) در روز عاشورا ظهور می کند... او، کنار خانه ی خدا بین رکن و مقام می ایستد. جبریل، در سمت راست او، و میکائیل، در سمت چپ او قرار می گیرد. شیعیان او، از مناطق مختلف (گوشه و کنار) زمین به سوی او روانه می شوند، به گونه ای که گویا زمین زیر گام هایشان حرکت می کند، تا این که با او بیعت می کنند. او، با کمک ایشان، زمین را پر از عدل و داد می کند همان طور که ملامال از ستم آشکار و نهان گشته بود. همان گونه که مشاهده می شود، در این چند روایت شریف بعد از، تصریح به جایگاه نصرت رسانی اطرافیان امام زمان (علیه السلام) با عبارت «یملاء بهم الارض عدلاً» این مطلب خاطر نشان گشته که آن حضرت با کمک یاران با وفایش، زمین را پر از عدل و داد می کند. و باید دانست که این، مسیری است که با مرور تاریخ و بررسی سرگذشت اولیای خدا در امت های پیشین، به روشنی، به ما رُخ می نمایاند. آری! سنت الهی برای پیشبرد اهداف دین و آیین حق، بر پایه ی یاری و مدد رسانی انسان های صالح به اولیای الله استوار شده است. اکنون، با مروری کوتاه بر تاریخ، موضع مرکزی مسئله ی «استنصار» را در دعوت برخی از انبیا و اولیا مورد توجه قرار می دهیم:

## نیاز پیامبران به یاران

لوط، آن پیامبر عظیم‌الثناء خداوند، با آن که فرستاده‌ی خدا بود و حقایق خویش را بر مردم از طریق معجزه ثابت کرده بود، ولی برای مبارزه با فرومایگان قوم خویش، آرزوی داشتن هم‌پیمانانی را کرد تا با تکیه بر ایشان بر منحرفان لجوج چیره گردد. آیه‌ی هشتاد سوره‌ی مبارک هود، حاکی از آرزوی او است که می‌فرماید: (قال لو ان لی بکم قوه او آوی الی رکن شدید)؛ ای کاش مرا به شما اقتداری بود یا آن که از شتر شما به رکن محکمی پناه می‌بردم. بی‌گمان سخن از یاوران گفتن با تعبیر «قوت و قدرت، و رکن محکمی که تکیه‌گاه پیامبر خدا» باشد، نشانه‌ی اهمیت و جایگاه رفیع نیروهای مدد رسان در مقام رویارویی با دشمنان است. [۴۶] علاوه بر آن که باید توجه داشت که این سخن حضرت لوط (علی نبینا و آله و علیه السلام) نه فقط آرزوی او در برهه‌ای از زمان که فریاد استنصار و یاری طلبی تمام انسان‌هایی است که در جهت پیشبرد جامعه‌ی بشری به سوی اهداف والای الهی، روزها و شب‌های عمر خویش را سپری کرده‌اند. سرگذشت لوط، نه یک داستان که سنت جاری خداوند در حق تمامی پیشوایان هدایت در میان امت‌های خویش است.

### حضرت موسی

در سرگذشت حضرت موسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) می‌بینیم که بلافاصله، بعد از مبعوث شدن به رسالت، دست به درگاه پروردگار متعال بلند کرده و از او یاری‌کننده‌ای را طلب می‌کند که در به انجام رساندن آن مسئولیت عظیم یاری‌اش کند: (قال رب... واجعل لی وزیراً من اهلی هارون اخی اشدُّ به ازری و اشرکه فی امری) [۴۷] موسی عرض کرد: «پروردگارا!... و از اهل بیت من، یکی را وزیر و معاون من قرار بده، که او برادرم هارون است، و به وسیله‌ی او پشت مرا محکم کن، و او را در انجام دادن کارهایم با من شریک کن». علامه‌ی طباطبایی، رحمه‌الله، ذیل این آیات شریف چنین می‌فرماید: «وزیر» از ماده‌ی «وزر» به معنای «بار سنگین» است. وزیر را از آن جهت وزیر نام نهادند که او سنگینی مسئولیت ملک را تحمل کرده و به دوش می‌کشد... و موسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) بدان جهت از خداوند متعال درخواست وزیر کرد که مسئولیت او دارای جوانب گسترده و پراکنده‌ای بود و او به تنهایی توانایی بر آمدن از عهده‌ی آن را نداشت، لذا نیازمند وزیری بود که او را یاری کرده و مقداری از مسئولیت را بر عهده بگیرد و موسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) را پشتیبانی کند تا اندکی از سنگینی کار موسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) کاسته شود. در تأیید همین مطلب، جمله‌ی «اُشدُّ به ازری و اشرکه فی امری» در ادامه‌ی آیات، به منزله‌ی تفسیر و بیانی است برای درخواست وزیر. این آیه، مسئولیت وزیر را بیان کرده است. [۴۸]. این آیات، به صراحت، اهمیت جایگاه یاوران کارآمد در مسیر پی‌ریزی یک حرکت و نهضت ضدّ شیطانی در برابر سردمداران ستم را بیان می‌کند و ره‌پویان طریق هدایت بشری را به لزوم برخورداری از تشکیلاتی که توانایی بدوش کشیدن بخشی از مسئولیت سنگین رهبری یک نهضت انقلابی را داشته باشد، متذکر می‌شود.

### حضرت عیسی

حضرت عیسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) نیز در گردش همین قانون حتمی پروردگار، رویاروی قوم حق‌ناشناس یهود قرار گرفت و برای پشت سر گذاشتن دشمنی‌های ایشان، ندای یارخواهی سرداد. جمعیت یهود که قبل از آمدن عیسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) طبق بشارت‌های پیامبر خویش حضرت موسی (علی نبینا و آله و علیه السلام)، در انتظار ظهور مسیح بودند، هنگامی که ظهور وی را در تضاد با منافع جمعی از ستمگران بنی اسرائیل دیدند، از او روی برگرداندند و تنها عده‌ای محدود، گرد او حلقه زدند. عیسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) پس از دعوت مستدلّ و متقن، دریافت که گروه یهود اصرار در مخالفت و انکار و کج

روی دارند، لذا در صدد جمع آوری یاورانی بر آمد که پشتوانه‌ی حرکت انقلابی وی را تأمین کنند، یاورانی که هم خود پاک باشند و نورانی و هم برای بیرون کشیدن دیگران از مُرداب مهالک دنیوی کوشش کنند، لذا صدا زد: «مَنْ انصاری إلی الله» [۴۹] کیست که از آیین خدا حمایت کرده و از من دفاع کند». حواریون در پاسخ عرض کردند: «نحن انصارالله» [۵۰]؛ ما یاوران خدا هستیم.» و در مسیر یاری مسیح (علی نبینا و آله و علیه السّلام) با دشمنان به مبارزه برخاستند، تا این که گروهی از بنی اسرائیل به ایشان پیوسته و عده‌ای دیگر بر کفر خویش باقی ماندند. (فامنت طائفه من بنی اسرائیل و کفرت طائفه). [۵۱]. افزون بر این، خداوند تبارک و تعالی در ابتدای آیه‌ی چهاردهم سوره‌ی مبارک صف، تمام اهل ایمان را به یاری خویش فرا می‌خواند: (یا ایُّها الذین ءامنوا کونوا انصارا لله)؛ ای اهل ایمان! یاران خدا باشید. به راستی خداوندی که قوام هر قدرتی به قدرت او بسته است، چرا ندای استنصار و یاری طلبی سر می‌دهد؟ آیا غیر از این است که اولیای برگزیده‌ی خدا که هدایت جامعه به دست ایشان است، با تکیه بر نیروی چنین یاورانی بار هدایت و سعادت انسان‌ها را به سر منزل مقصود می‌رسانند؟ بی‌تردید، قرآن مجید، با بیان این مطالب، در صدد پیوند دوران‌های گذشته با زمان حاضر است، و در حقیقت، پیوند فکری و فرهنگی نسل حاضر را با گذشتگان، برای درک حقایق، لازم و ضروری می‌داند؛ زیرا از ارتباط و گره خوردن این دو زمان (گذشته و حال) وظیفه و مسئولیت آیندگان روشن می‌شود. در این آیات و نظایر آن‌ها، سنت‌های خداوند در اقوام گذشته، خود نمایی می‌کند که هرگز جنبه‌ی اختصاصی نداشته و به صورت یک سلسله قوانین حیاتی درباره‌ی همگان، گذشتگان و آیندگان، اجرا می‌شود.

### پیامبر اسلام

با توجه به آن چه گذشت در می‌یابیم یکی از ویژگی‌های انقلاب‌های توحیدی، این است که در کنار موسی (علی نبینا و آله و علیه السّلام)، هارون را داریم، در پیرامون عیسی (علی نبینا و آله و علیه السّلام)، حواریون را، و در نهضت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) افراد ساخته شده در دوران پنهانی و تنهایی را مانند علی مرتضی (علیه السّلام) که خداوند متعال در آیه‌ی چهارم سوره‌ی مبارک تحریم نقش وی در یاری کردن فرستاده‌ی خویش را متذکر شده و فرموده: (فان تظاهرا علیه فان الله هو مولیه و جبریل و صالح المؤمنین و الملائکه بعد ذالک ظهیر)؛ اگر شما دو زن بر آزار پیامبر اتفاق کنید [هرگز بر او غلبه پیدا نخواهید کرد]؛ زیرا خدا، یار و نگهبان او است و جبریل امین و مردان صالح و با ایمان و فرشتگان حق، یار و مددکار اویند. به اتفاق مفسران شیعه و سنی، مصداق بارز و مستقیم «صالح المؤمنین» امیر المؤمنین علی (علیه السّلام) است. گذشته از آن که نقش حیاتی آن حضرت در پشتیبانی رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در جنگها، درگیری‌ها، نشیب و فرازهای سخت و طاقت فرسای دوران خفقان مکه و روزهای پراشتهاب مدینه، بر کسی پوشیده نیست.

### نقش یاران در زندگانی امامان

#### اشاره

در تاریخ امامان معصوم (علیهم السّلام) نیز نیازمندی به چنین پشتوانه‌ای را به صورت متعدّد در دوره‌ی هر امامی مشاهده می‌کنیم. شواهد بسیاری وجود دارد که دلالت می‌کند بر این که اگر امامان (علیهم السّلام) پیروان نیرومند و یاران متعهد و کارایی داشتند، در برابر دشمنان دست به اقدامات نظامی می‌زدند و حکومت حقّ اسلامی را تشکیل می‌دادند، ولی این وظیفه را به طور نامعینی به تأخیر انداختند تا زمانی که فعالیت‌های فکری پیروان شان به بار بنشیند و ترجمان آگاهی سیاسی و مذهبی آنان شود و در همین مسیر، بالاخره، یکی از امامان معصوم (علیهم السّلام) قادر شود با ابزار نظامی، حکومت را به دست گیرد.

## حضرت علی

در رابطه با حکومت حضرت علی (علیه السلام) که بلافاصله بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) برپا نشد، در روایتی از فضل بن شاذان که به امام باقر (علیه السلام) منتهی می‌گردد، چنین آمده است: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به امیر مؤمنان علی (علیه السلام) خطاب فرمود: «یا علی! ان قریشاً ستظهر علی ما استبطنته و تجتمع کلمتهم علی ظلمک و قهرک. فإِن وَجَدتْ اعواناً فجاهدْهُمْ، وَاِن لَمْ تَجِدْ اعواناً فَكُفْ يَدَكَ وَأَحِقِّنْ دَمِيكَ؛ فَإِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِكَ. وَاعْلَمْ أَنَّ ابْنِي يَنْتَقِمُ مِنْ ظَالِمِيكَ وَظَالِمِي اولادِكَ و شيعتك في الدنيا، و يُعَذِّبُهُم اللهُ في الآخرة عذاباً شديداً.»؛ ای علی! همانا قریش، به زودی، علیه تو برخوانند خاست و به خاطر ظلم و غلبه بر تو، دست به دست هم خواهند داد. اگر یاورانی یافتی، پس به جهاد با ایشان برخیز، و اگر نیافتی کسانی را که تو را یاری کنند، پس دست نگهدار و خون خویش را حفظ کن. به درستی که شهادت، در انتظار تو است. بدان که فرزند من [مهدی (علیه السلام)] از ستمگران بر تو و بر فرزندان و شیعیان ات در دنیا انتقام خواهد گرفت، و خداوند در آخرت ایشان را به عذاب سخت مبتلا خواهد کرد. در این هنگام، سلمان فارسی از آن حضرت پرسید: «ای رسول خدا! (آن فرزندی که از دشمنان انتقام خواهد گرفت) کیست؟». حضرت فرمود: التاسع من ولد ابني الحسين، يظهر بعد غيبته الطويلة، فَيُعَلِّقُ امرَ الله و يظهر دين الله و ينتقم من اعداء الله و يملا الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً [۵۲] نهمین از فرزندان پسر حسین (علیه السلام) که بعد از غیبتی طولانی، آشکار می‌شود، پس امر خدا را ظاهر می‌گرداند و دین او را پیدا می‌سازد، و از دشمنان خدا انتقام می‌گیرد، زمین را پر از عدل و داد می‌کند، هم چنان که لبریز از ظلم و جور شده است. به راستی چرا امیرالمؤمنین (علیه السلام) که خود «در کودکی، بزرگان و شجاعان عرب را به خاک افکند و شاخه‌های بلند درخت قبیله‌های بت پرستی را درهم شکست» [۵۳] حال، برای ستاندن حق خویش، مأمور می‌شود که اگر یآوری پیدا کرد، اقدام کند؟ این حدیث شریف، به روشنی بیان می‌کند که مسئولیت جلوگیری از ریخته شدن خون ولی خدا، بر عهده‌ی انسان‌های لایق و کارآمدی است که توانایی حفاظت از جان امام خویش را داشته باشند. در پرتو وجود چنین یارانی است که حجّت خدا مجال قد علم کردن در برابر دشمنان دین خدا را خواهد یافت. در صورت فقدان این عنصر حیاتی از پهنه‌ی زندگی سیاسی ولی خدا، او، مأمور به سکوت است، حتی در مقابل اساسی‌ترین انحرافات پدید آمده در مسیر سعادت بندگان خدا، که خلافت و جانشینی رسول خدا باشد. به راستی، چرا آن علی (علیه السلام) که به فرموده‌ی پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) «اگر مردم شرق و غرب عالم در برابرش بایستند، بر همه‌ی آنان غلبه می‌کند» [۵۴] در خطبه‌ی یکصد و هشتاد و یکم نهج البلاغه [۵۵]، پس از یاد مهدی موعود (علیه السلام) لب به گلایه از اطرافیان خود می‌گشاید، با حال گریه دست بر محاسن سپیدش می‌زند و خاطرهِ یاران با وفایش، عمار و ابن تیهان و ذوالشهادتین و... را زنده می‌کند؟ آیا پاسخ، جز این است که مردی چون علی (علیه السلام) نیز برای دست‌یابی به اهداف بلند خویش، به یاورانی چون مالک اشترها که جان بر کف، در پی تحقق اهداف امام خویش هستند، نیازمند است؟ مرور خطبه‌های ۲۷ و ۶۹ و ۷۰ و ۹۶ و ۱۸۱ نهج البلاغه [۵۶] و نیز دقت در ماجراهای کوچک و بزرگ دوران حکومت امام اول (علیه السلام) به ما می‌نمایاند که کمی اطرافیان لایق و کارآمد، در کوتاهی عمر دولت آن حضرت تأثیر زیادی داشته است.

## امام حسن مجتبی

تا کنون روشن شد که در هر انقلاب و حکومتی، پس از رهبری، جریان اصلی مقاومت و اداره‌ی امور، بر عهده‌ی نیروهای مخلص و کارآمدی است که بیش‌ترین فشار و بار حرکت را بر شانه کشیده و هسته‌ی مرکزی نظام را تشکیل می‌دهند. آن چه از خلال روایات به دست می‌آید، این است که اگر امام دوم، حضرت حسن بن علی (علیهما السلام) اطراف خویش، چنین یاوران و مدیرانی را می‌یافت، دست از حکومت نوبیان خویش نمی‌کشید. خیانت سه تن از سرلشکران آن حضرت و طاقت نیاوردن ایشان در مقابل

سیم و زره‌های معاویه لعنه الله که در نهایت به ترک لشکرگاه امام خویش و پیوستن به سپاهیان دشمن منجر شد، از سختی امتحاناتی حاکی است که شیعیان برای نشان دادن میزان پایداری و صداقت خویش نسبت به حق با آن روبه رو هستند، [۵۷] آزمایشاتی که حکم غربال مدعیان طرفداری از حجیت خدا را دارند، و در صورت سربلند بیرون آمدن از آن، حجیت را بر ولی خدا، برای رویارویی با دشمنان تمام می‌کند. مرور تاریخ زندگی امام حسن مجتبی (علیه السلام) به ما نشان می‌دهد که عمده ترین علت در کناره گیری آن حضرت از میدان جنگ با معاویه لعنه الله، و واگذاری زمام حکومت به وی، نداشتن یاران با وفایی بود که آن امام مظلوم (علیه السلام) را در مقابل دشمن نصرت دهند. حضرت حسن بن علی (علیهما السلام) در کلامی نورانی علت قبول صلح را چنین بیان می‌فرماید: وَاللَّهِ مَا سَلِمْتُ إِلَّا مَرَّ إِلَيْهِ إِلَّا أَنِّي لَمْ أَجِدْ أَنْصَارًا، وَلَوْ وَجَدْتُ أَنْصَارًا لَقَاتَلْتُهُ لَيْلِي وَنَهَارِي... [۵۸] به خدا سوگند! من کار را به معاویه واگذار نکردم مگر به این دلیل که یاور نیافتم، و اگر می‌یافتم کسانی را که یاری ام می‌کردند، در طول شب و روزام با او می‌جنگیدم.

### امام حسین

تأثیر فراوان برخورداری از یاران کارآمد و هواداران استوار گام و مخلص، تا آن جاست که در بررسی تاریخ حضرت حسین بن علی (علیهما السلام) به این نتیجه می‌رسیم که وجود چنین یارانی، در ورود آن حضرت به میدان خونین دفاع از اصول شریعت، ایفا کرده است. در نقلی، مهم ترین دغدغه ی جناب عقیده ی بنی هاشم حضرت زینب کبری (علیها السلام) که در شب عاشورا، در رابطه با یاران امام حسین (علیه السلام) بروز کرده، او، به آن حضرت عرض می‌کند: اخی! هل استلعت من اصحاب نیاتهم؟ فانی اخشی ان یسلموک عند الوثبه و اصطکاک اسنه؛ برادر جان! آیا از مقاصد و نیت های یاران ات آگاهی پیدا کرده ای؟. من از آن می‌ترسم که ایشان تو را در سختی جنگ رها کنند. سیدالشهداء (علیه السلام) در پاسخ، گریست و فرمود: اما وَاللَّهِ! - لقد نهرتُم و بَلَوْتُهُم و لیس فیهم الا شَوْشُ الا قَعَسَ، لَيْسَتْ اَنْسَوْنَ بِالْمَنِيَةِ دُونِي اسْتِنَاسَ الطِّفْلِ بِلَبَنِ اُمِّهِ؛ [۵۹] به خدا سوگند! من ایشان را از خودم راندم و آزمایش کردم. در میان آنان، کسی که متکبر و فراری از کار باشد، نیست. به درستی که انس ایشان به کشته شدن در رکاب من، بیش تر است از انس طفل شیرخوار به شیر مادر. آزمایش اطرافیان از سوی حضرت امام حسین (علیه السلام)، حاکی از رابطه تنگاتنگ نحوه تصمیم گیری رهبر با موقعیت روحی و روانی و اخلاقی و اعتقادی یاران است. همان گونه که اعلام برداشتن بیعت از ذمه اطرافیان در منازل مختلف سفر به کربلا، به خصوص در شب عاشورا، خبر از آن می‌دهد که سیدالشهداء (علیه السلام) به طور مستمر، در پی پاکسازی اطرافیان خود بودند تا در نهایت کسانی به عنوان یار در کنار آن حضرت باقی بمانند که ناب ناب و در بالاترین درجه خلوص باشند. در بیان دیگری، آن حضرت یاران خویش را چنین توصیف می‌کند: فانی لا اعلم اصحاباً اوفی و لا خیراً من اصحابی [۶۰] به درستی که من، یاران و همراهانی با وفاتر و بهتر از اصحاب خویش نمی‌شناسم. این، خود، نشانه ی آن است که بودن و نبودن چنین اصحابی، در تصمیم سازی برای رهبری یک نهضت پایدار، بسیار حایز اهمیت است. به درستی که عدم وجود یارانی جان بر کف در اطراف حضرت حسن بن علی (علیهما السلام) باعث شد تا حضرت اش رویارویی نظامی با معاویه لعنه الله را که به منزله ی به کارگیری آشکار تمام قوا برای ریشه کنی باطل و پی ریزی و حفاظت از حکومت حق است، امری نابه جا به شمار آورد، و در مقابل، وجود همین یاران، هر چند اندک، پیرامون حضرت حسین بن علی (علیهما السلام)، عاملی مهم گشت تا قیام به شمشیر بهترین راه احیای آیین رو به افول اسلام ناب به حساب آید. به راستی، آیا یاران حضرت مهدی (علیه السلام) می‌توانند کم تر از یاوران سیدالشهداء (علیه السلام) باشند که ظهر عاشورا، جسم خویش را سپر تیرهای بلا کردند تا حجیت خدا، در امتیت، به اقامه ی نماز بپردازد؟ ضرورت عبرت آموزی از عمل کرد پیشینیان، طرح این پرسش را بایسته می‌کند که آیا اگر اهل کوفه به جای پایمال نمودن بیعت خویش با سبط پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم)، حضرت امام حسین (علیه السلام)،



بر عهد خویش درباره ی یاری آن حضرت، ثابت و استوار باقی می ماندند، آیندگان شاهدِ رقم خوردنِ صفحات تاریخ با چه محتوا و مطالبی بودند؟

### امام صادق

بعد از شهادت امام سوم (علیه السلام) نیز امامان دیگر، از این رکن اساسی غافل نبودند و بر حسب اقتضای زمان، در صدد تربیت مُهره هایی بر آمدند تا در صورت تشکیل دولت حق الهی، ایفای نقش کنند و توانایی عهده گیری بخشی از مسئولیت نهضت را داشته باشند. این برنامه، به طور پنهانی ادامه داشت تا آن که توقع زود هنگام برخی از یاران امام صادق (علیه السلام) در برپایی حکومت ناب اسلامی به دست آن حضرت، سبب شد تا حضرت اش ضمن پرده برداری از این استراتژی، ناکارایی اطرافیان را علنی مهم در عدم تشکیل حکومت اصیل توحیدی به دست خویش برشمارد. در روایتی، وقتی که برخی از اصحاب امام ششم (علیه السلام) به آن حضرت ابراز محبت کردند و با بیان کثرت جمعیت شیعیان، به صورت کنایه، از زمان قیام آن حضرت و تشکیل حکومت حق الهی می پرسند امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «اما لو کملت العده الموصوفه ثلاثه و بضعه عشر، کان الذی تریدون...» [۶۱]؛ آگاه باش! هرگاه آن عده ی وصف شده [که توانایی یاری ما را، در تشکیل دولت الهی دارند] به سیصد و اندی نفر برسند، آن زمان، آن چه شما در خواست می کنید، محقق خواهد شد. در روایت دیگری، هنگامی که سُدیر صیرفی وارد بر امام صادق (علیه السلام) شده و عرض کرده: «وَاللّٰهِ مَا يَسْعُكَ الْقَعُودُ؛ به خدا سوگند! اکنون زمان نشستن شما نیست [بلکه باید قیام کنید و حکومت تشکیل دهید]»، آن حضرت، عَلَبَ این سخن سُدیر را جویا می شود. وی در پاسخ می گوید: «لکثره موالیک و شیعَتک وانصارک. وَاللّٰهِ لَوْ كَانَ لَا مِيرَالْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) مثل ما لک من الانصار و الموالی و الشیعہ، ما طَمَعَ فِيهِ تَيْمٌ وَلَا عُدِيٌّ؛ به خاطر فراوانی دوست داران و پیروان و یاوران شما. به خدا سوگند! اگر امیرالمؤمنین (علیه السلام) به اندازه ی شما کمک کار و دوست دار و پیرو داشت، هرگز قبایل قریش (تیم و عدی) [۶۲] در خلافت و حکومت طمع نمی کردند». امام صادق (علیه السلام) در ادامه، از تعداد یاران و موالیانی که سُدیر از آنان سخن می گفت، پرسید. او در پاسخ می گوید: «تعداد آنان، صد هزار نفر است». حضرت با تعجب به گفته وی می نگرد، ولی او در جواب می گوید: «بلکه دویست هزار نفر» و در ادامه، برای تأکید بر این تخمین خویش اضافه می کند: «بله؛ حتی نیمی از مردم دنیا از یاران شما هستند». امام صادق (علیه السلام) در پاسخ سُدیر می فرماید: «بر تو است که به همراه ما به «ینبع» [نام روستایی در نزدیکی مدینه] بیایی... در دنباله ی حدیث، سُدیر می افزاید: به همراه حضرت رفتم تا آنکه وقت نماز در سرزمینی پیاده شدیم. امام صادق (علیه السلام) در این هنگام، نگاهی به جوانی که در آن نزدیکی بُز می چراند، افکند و فرمود: «یا سُدیر! وَاللّٰهِ لَوْ كَانَ لِي [شیعه] بَعْدَ هَذِهِ الْجَدِيَانِ مَا وَسَعِيَ الْقَعُودُ؛ ای سُدیر! به خدا قسم! اگر پیروان من به تعداد این بُرها بودند، بر پای نمی نشستیم [و قیام می کردم]. سُدیر می گوید: «بعد از تمام شدن نماز، حیوانات آن گله را شمردم و یافتم که عدد آن ها از هفده تجاوز نمی کند!». [۶۳]. آن چه از این روایت شریف به روشنی قابل استفاده است، این است که سُدیر صیرفی، با نگاه سطحی خویش به جامعه ی آن روز، عامل اساسی در قیام مسلحانه و پی ریزی حکومت ظلم ستیز توحیدی را فقط برخوردار از مقبولیت مردمی و پشتیبانی ظاهری توده ها می دانست: در حالی که از نگاه نافذ امام صادق (علیه السلام)، مهم تر از چنین زمینه ی مردمی، در اختیار داشتن مُهره های کلیدی و نیروهای مشکل گشایی است که در مواقع و مراحل حساس نهضت، رهبری را از قرار گرفتن در بن بست برهانند و با کارسازی به موقع، سنگینی مسئولیت های مختلف اجرایی را از دوش پیشوای قیام می کاهند. یاورانی که از ایشان سخن گفته می شود، انسان هایی هستند و ارسته که بر اساس عقاید استوار خویش، سرپرستی امام معصوم (علیه السلام) را ناشی از ولایت الله بر تمامی موجودات می دانند هیچ چیزی را بر امر امام خود مقدم نمی دانند، سعادت را در گرو رضای او یافته اند، و از خود در برابر اراده ی معصوم (علیه السلام) تدبیری ارائه نمی دهند و در کار

او چون و چرا نمی کنند. این، نکته ای است که در روایت سهل بن حسن خراسانی، از امام صادق (علیه السلام) به روشنی، نمایان است. وی هنگامی که به آن حضرت عرض می کند: «چه چیز شما را واداشته تا آن که از حق مسلم خویش (حکومت) باز بنشینید؟ در حالی که صد هزار شیعه ی پا در رکاب و شمشیر زن در اختیار شماست؟»، امام صادق (علیه السلام) دستور می فرماید تا تنور آتش را روشن کنند، وقتی شعله ی آتش برافروخته شد، حضرت به او دستور می دهند که وارد تنور شود! او که گمان کرده بود، امام (علیه السلام) از سخنان اش غضب ناک شده و قصد مجازات اش را دارد، عرض می کند: «آقا! مرا ببخشید! به آتش عذاب ام نکنید!»، در همین وقت، هارون مکی در حالی که کفش هایش را به دست گرفته بود وارد می شود و خدمت امام خویش سلام عرض می کند. حضرت بدون هیچ مقدمه ای به او می فرماید: «کفش هایت را بگذار و درون تنور بنشین!». هارون مکی نیز بدون هیچ گونه درنگ و پرسشی، این کار را انجام می دهد. امام (علیه السلام) در این حال به گفت و شنود خود با مرد خراسانی ادامه می دهد و مطالبی را درباره ی خراسان به او می فرماید که گویا از نزدیک در جریان آن ها بوده است. پس از آن، رو به سهل بن حسن خراسانی کرده و می فرماید: «برخیز و داخل تنویر را بنگر!». او می گوید: «هنگامی که به درون آتش در حال زبانه کشیدن نگاه کردم، هارون را در حالی دیدم که چهار زانو نشسته بود و با دیدن ما سلام می کند». در این وقت امام صادق (علیه السلام) از مرد خراسانی می پرسد: «در خراسان، چه تعداد مثل این شخص می شناسی». سهل در پاسخ می گوید: «به خدا قسم! یک نفر هم این گونه نداریم». در این هنگام حضرت می فرماید: اما انا لا نخرج فی زمان لا نجد فیہ خمسه معاضدین لنا! نحن اعلم بالوقت! [۶۴] (آگاه باش! ما، در زمانی که پنج تن یاور و کمک کار پیدا نکنیم، قیام نمی کنیم! [آری] ما آگاه تریم که وقت قیام چه زمان است!). مشاهده می شود که در این روایت، امام ششم (علیه السلام)، فقط، امثال هارون مکی را لایق و شایسته ی معاضدت و مددکاری و یاری خویش می داند، یعنی انسان هایی که به دستور امام (علیه السلام) همانند دستور خدا توجه می کنند و به همین جهت، پیش از آن که دشواری امر مولایشان در نظرشان جلوه کند، مقام رفیع و بلند امر کننده، نظرشان را جلب می کند و هیچ گاه، راضی به زمین ماندن دستور امام خویش نمی شوند. نکته ی دیگری که شاید بتوان از این حدیث استفاده کرد، این است که مرد خراسانی، با نگاه سطحی خویش، فقط تعداد انسان هایی را که بدون به میان آمدن پای امتحان، دم از یاری اهل بیت (علیهم السلام) می زدند، دیده بود. در حالی که امام صادق (علیه السلام) به او فهماند که نه تنها امر برپایی حکومت به دست حجت خدا، بدون امتحان و جداسازی و غربال یاوران با وفا از دیگران، تحقق نمی یابد، بلکه در این وادی، امتحانی سخت و دشوار صورت خواهد گرفت.

### حضرت مهدی (علت غیبت، مانع ظهور)

تا کنون با آن چه گذشت، روشن شد که سنت قطعی الهی چه در میان پیامبران و چه در میان امامان معصوم (علیهم السلام)، چنین استوار شده که هر پیشوای عادل برای پیشبرد اهداف اش نیازمند به یاورانی است که پشت گرمی رهبر خویش را فراهم کنند؛ به گونه ای که آن رهبر، ایشان را تکیه گاه خویش بداند، اکنون باید بگوییم، رهاورد بررسی احادیثی که علت یا علت های غیبت امام دوازدهم (علیه السلام) را بیان می کند، به ما نشان می دهد که یکی از بارزترین علت های عدم ظهور، خوف آن حضرت بر جان خویش است. این، نشانه ی آن است که امام زمان (علیه السلام) نیز در زمانی قیام می کند که این مانع از میان برداشته شده باشد؛ چرا که اگر حضرت مهدی (علیه السلام) پیش از برطرف شدن این مانع، ظهور کند، یقیناً، مورد آزار و اذیت دشمنان قرار می گیرد و همان عاقبتی که دیگر امامان داشتند در انتظار امام دوازدهم (علیه السلام) هم خواهد بود. در حدیثی، زراره، یکی از یاران امام صادق (علیه السلام) می گوید: امام ششم (علیه السلام) فرمود: «امام قائم (علیه السلام) پیش از ظهور خویش، مدتی از چشم ها غایب خواهد شد». عرض کردم: «علت آن چیست؟». فرمود: «یخاف القتل!»؛ بر جان خویش بیمناک است». [۶۵]. در



روایت دیگری، زمان پایان خوف و پنهان شدن آن حضرت از دید صاحبان قدرت، به وقتی موکول شده که اذن بر نصرت و یاری اش از جانب خداوند متعال مورد تأیید قرار گرفته باشد. [۶۶]. در کنار هم قرار دادن این احادیث، به ما می‌نمایاند که نبودن اصحاب لایق و کارآمدی که مسئولیت حفاظت از جان امام دوازدهم (علیه السلام) و یاری و نصرت وی در اوج تشکیل حکومت جهانی را بر عهده بگیرند، مانع اساسی در غیبت آن حضرت است. مرحوم شیخ طوسی، بعد از آوردن روایات، این چنین، می‌افزاید: وَلَمِثْلُ ذَالِكِ اخْتَفَى رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فِي الشَّعْبِ تَارَهُ وَأُخْرَى فِي الْغَارِ وَقَعْدَاءِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلِيهِ السَّلَامُ) عَنِ الْمَطَالِبَةِ بِحَقِّهِ [۶۷]؛ به خاطر خوف از قتل بود که رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) زمانی به شعب پناه برد و هنگامی هم در غار مخفی شد، و به همین دلیل بود که امیرالمؤمنین (علیه السلام) از مطالبه و ستاندن حق خویش صرف نظر کرد. به راستی، آیا رفع این مانع، یعنی زایل شدن خوف امام دوازدهم (علیه السلام) بر جان خویش، قبل از فراهم آمدن یاران با وفا و کارآمدی که میثاق بر پاسداری از آن حضرت بسته باشند، با ایثار و جانبازی خویش، دشمنان را از اطراف امام زمان (علیه السلام) پراکنده کنند و با شجاعت و سلحشوری از آن حضرت دفاع کنند، ممکن خواهد بود؟ در حدیثی، امام سجاد (علیه السلام)، این نکته را مورد تائید قرار داده، فرموده: ... ثم يخرج الى مكة والناس يجتمعون بها... فيقوم هو بنفسه، فيقول: «أيها الناس! انا فلان بن فلان؛ انا ابن نبي الله؛ ادعوكم الى ما دعاكم إليه نبي الله»، فيقومون إليه ليقتلوه، فيقوم ثلاثمائة و ينيف على الثلاثمائة فيمنعون منه... [۶۸]؛ پس از آن که امام زمان (علیه السلام) به سوی مکه روانه گشته و مردم در آن جا گرداگرد آن حضرت جمع شوند... حضرت ایستاده و می‌فرماید: «ای مردم! من، فلانی فرزند فلانی هستم. من، پسر نبی خدا هستم. شما را به سوی آن چه پیامبر خدا بدان خواند، فرا می‌خوانم». در این هنگام، عدّه ای بر می‌خیزند تا آن حضرت را به قتل برسانند، اما سیصد و اندی از یاران حضرت مهدی (علیه السلام) مانع این کار شده [و از آن حضرت حفاظت می‌کنند]. این نکته، در احادیثی که از طرق اهل سنت به ما رسیده، نیز مورد اشاره قرار گرفته است. در حدیثی، محمد بن حنفیه می‌گوید: نزد حضرت علی (علیه السلام) بودیم که مردی درباره ی حضرت مهدی (علیه السلام) از آن حضرت پرسید. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در پاسخ فرمود: ... ذاك يخرج في آخر الزمان. اذا قال الرجل: «الله! الله!»، قُتِلَ، فيجمعُ الله تعالى له قوماً... [۶۹]؛ او، در آخر الزمان خروج می‌کند، هنگامی که آن مرد بگوید: «خدا! خدا!»، به قتل می‌رسد، اما خداوند متعال برای [دفاع از] او گروهی را جمع می‌کند. در این رابطه مرحوم شیخ طوسی، در ابتدای فصل پنجم از کتاب الغیبه که درباره ی علت غیبت امام زمان (علیه السلام) نوشته شده است، چنین می‌فرماید: هیچ علتی مانع از ظهور آن حضرت نیست، مگر خوف و بیم ناکی وی بر جان خویش؛ چرا که اگر هر عاملی غیر از این در میان بود، هرگز جایز نبود که امام زمان (علیه السلام) از دیده‌ها مخفی بماند، بلکه بر او بود که مشقت‌ها و اذیت‌ها را تحمل کند؛ زیرا، جایگاه و مقام امامان و انبیاء (علیهم السلام) نزد خداوند با به جان خریدن سختی‌ها رفیع و بلند می‌گردد. [۷۰]. این نکته، از منظر دانشمندان دیگری مانند سید بهاء‌الدین نجفی، نویسنده ی کتاب «منتخب الانوار المضيئه» مخفی نمانده است. او نیز در این باره می‌گوید: از آن جا که ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) سبب برپایی حدود و اجرای بسیاری از احکام می‌شود، و غیبت و نهان بودن وی باعث تعطیل شدن و کنارماندن بسیاری از حدود شریعت پیامبر اسلام (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) شده است، پی می‌بریم که سبب اصلی در غیبت آن حضرت از ناحیه ی خداوند متعال و امام زمان (علیه السلام) نیست؛ چرا که در این صورت، لازم می‌آید که خدا و امام (علیه السلام)، واجبی را که همان اقامه ی حدود و اجرای دستورات اصیل اسلامی است، ترک کرده باشند و چنین چیزی برایشان محال است. بنابراین، باید بگوییم، سبب اساسی در مخفی بودن امام عصر (علیه السلام) از دیده‌ها، نبودن یاور و صلاحیت نداشتن جامعه و نسل حاضر برای پذیرش آن امام همام است. [۷۱]. در روایتی ذیل این آیه ی شریف (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) [۷۲]. امام صادق (علیه السلام) چنین می‌فرماید: صاحب این امر [حضرت مهدی (علیه

السلام)] در پرتو این آیه، در حمایت چنین یاران آگاه و دلاور محفوظ می ماند. [۷۳]. این روایت شریف، در ضمن آن که ویژگی های یاران امام دوازدهم (علیه السلام) را در پرتو آیه ی فوق مورد اشاره قرار می دهد، یکی از وظایف مهم و غیر قابل اغماض ایشان را حمایت و حفاظت از حضرت مهدی (علیه السلام) برمی شمرد و آن را مورد تأکید قرار می دهد. به راستی، امام موعود، انقلاب خویش را با یاری کدامین یاوران آغاز می کند و با پشتیبانی چه مردانی حکومت خویش را استمرار می بخشد؟ آیا او که آخرین ذخیره ی خدا و یگانه منجی بشریت است، می تواند به امید یارانی که «همچون یاران علی (علیه السلام) از مردانگی جز صورت و قیافه ای را به ارث نبرده بودند و در صفت به کودکان بی خرد می ماندند و در حقیقت همانند عروسان حجله نشین بودند» [۷۴]، قیام کند؟ مهدی (علیه السلام) که قیام خویش را در نهایت عزت و اقتدار آغاز می کند و با هدف گسترش آیین خدا در پرتو حکومت بلا منازع الهی ادامه می دهد، دشمنانی کینه توزتر از خوارج، مکارتر از معاویه لعنه الله و قدرت مندتر از عمرو بن عبدود پیش روی دارد در این میدان، نیازمند یاورانی است که در شجاعت و بصیرت و شیفتگی، مانند مالک و عمار و میثم باشند، کارگزارانی که بازوان اجرایی حکومت اش باشند و عاملان اقامه ی عدل و بسط شریعت حیات بخش الهی در جامعه. شایستگی، توانمندی، استوار گامی و سلامت رفتاری آنان، بی گمان، مهم ترین نقش را در سامان یابی جامعه ی پس از ظهور در ابعاد مختلف ایفا خواهد کرد. به جهت کارایی، نیرومندی، شکست ناپذیری و جمع شدن بسیاری از اوصاف والای اخلاقی و اعتقادی در ایشان، هنگامی که امام زمان (علیه السلام) ظهور می کند، یاران اش را نه فقط با نام یار و یاور که با عنوان «خاصان» و نزدیکان ارج و قرب دار» برای یاری خویش فرا می خواند. در حدیث مفضل از امام صادق (علیه السلام) این طور آمده: «... فیصرخ صرخه فبقول! یا معاشر نقبایی و اهل خاصتی و من ذرهم الله لنصرتی قبل ظهوری علی وجه الارض! ائتونی طائعين...» [۷۵] ای گروه نزدیکان من و ای خاصیان من و ای کسانی که خداوند برای یاری من، بر روی زمین پیش از ظهورم، ذخیره شان کرده بود! با رغبت نزد من آیید...». نکته ی جالب توجه دیگری که در این حدیث شریف نمایان است، و نباید مورد غفلت قرار گیرد، این است که از عبارت: «ومن ذرهم لنصرتی قبل ظهوری علی وجه الارض» چنین استفاده می شود که یاران امام زمان، باید پیش از ظهور و در دوران غیبت ساخته شوند. از این رو، زمان پیش از ظهور را باید فرصت تکامل روحی، اعتقادی، سیاسی، فرهنگی شیعیان در جهت آمادگی برای یاری امام دوازدهم (علیه السلام) دانست. این نکته، با بررسی احادیثی که در این باره به دست ما رسیده اند، تکمیل می شود؛ چرا که در برخی از روایات، ساعت ظهور آن مصلح کل، چنین گزارش شده است که آن حضرت قبل از آن که کنار کعبه برود و با تکیه بر آن، با صدای دل آرای خود، آغاز حکومت و قیام خویش را به گوش جهانیان برساند، در مکانی به نام «ذی طوی» در انتظار آن سیصد و سیزده یار خاص اش، توقف می کند و بعد از آمدن و پیوستن ایشان به امام خویش، امام مهدی (علیه السلام) به همراه آنان به کنار کعبه رفته و ظهور و بروز خویش را اعلام می کند. [۷۶]. علاوه بر آن، حضرت اش، دست به هیچ گونه اقدام نظامی نخواهد زد، مگر آن که حداقل ده هزار نفر هوادار پا در رکاب برای سپاهش جمع شوند. [۷۷]. تمامی این روایات و مطالب گهر بار نهفته در لابه لای احادیث، به ما می نمایاند که از جمله عوامل اساسی و غیر قابل چشم پوشی در تشکیل یک حکومت جهانی که قصد بنیان کنی ریشه های ظلم و فساد و پی ریزی نظام آرمانی تمام اولیای خدا، از آدم تا خاتم را دارد، برخورداری از یاورانی کارآمد، استوار گام، نستوه، جان بر کف است که در جریان مبارزه با سران کفر و طغیان و ستم و دگرگون ساختن اوضاع نابه هنجار جامعه ی بشری پیش از ظهور، از یگانه ذخیره ی الهی بر روی زمین حفاظت و حمایت، و او را در رسیدن به اهداف اش یاری کنند. افزون بر این باید در نظر داشت که وظیفه ی این یاران، منحصر به روزهای نخستین قیام امام زمان (علیه السلام) که سپاهیان حضرت اش در گیر و دار مبارزه با سردمداران ستم پیشه ی جهان هستند، نمی شود، بلکه ایشان، بعد از برپایی و استقرار حکومت عدل الهی در سرتاسر گیتی، در ادامه ی فعالیت های شبانه روزی خویش، اداره و سرپرستی بخشی از جامعه ی پس از ظهور را بر عهده خواهند گرفت و در حقیقت، به منزله ی بازوان اجرایی حکومت امام دوازدهم (علیه السلام) خواهند

بود. در حدیثی امام صادق (علیه السلام) می فرماید: گویا، امام قائم (علیه السلام) را بر فراز منبر کوفه مشاهده می کنم که سیصد و سیزده تن از یاران اش، به تعداد جنگاوران بدر، پیرامونش را گرفته اند. این یاران، پرچمداران و حاکمان بر مردم در زمین از جانب خدا هستند. [۷۸]. در حدیث دیگری نیز امام سجاد (علیه السلام) چنین می فرماید: اذّا قام قائمنا اذهب الله عزّوجلّ عن شیعتنا العاهه و جعل قلوبهم کزبرالحدید و جعل قوّه الرجل منهم قوّه اربعین رجلاً و یکنون حکام الارض و سنامها [۷۹]؛ هنگامی که قائم ما اهل بیت (علیهم السلام)، قیام کند، خداوند متعال، حزن و اندوه را از شیعیان ما برمی دارد و دل های ایشان را [در ایمان] پولادین می کند، و نیروی یک مرد از ایشان را به ازای چهل مرد قرار می دهد. ایشان هستند که حاکمان بر روی زمین. بنابراین، بر منتظرانی که امید ظهور مهدی آل محمد (علیهم السلام) را روشنایی بخش دیدگان و حیات بخش قلب هایشان قرار داده اند، واجب است که خط مشی انتظار خویش را از میان دستور و رهنمون های امامان هدی (علیهم السلام) پیدا کرده و سرمایه ی عمر خویش را در راهی صرف کنند که به طور قطع و یقین، به پی ریزی و برپایی حکومت امید دل ها و مصلح دنیا می انجامد.

## پاورقی

- [۱] آل عمران: ۱۴۰.
- [۲] مجادله: ۲۱-۲۰.
- [۳] انبیا: ۱۸.
- [۴] فرهنگ معین، فرهنگ عمید.
- [۵] معجم الوسیط، العین، مقایس اللغه، ذیل ماده وطیء.
- [۶] بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۷.
- [۷] مصباح اللغه، مقایس اللغه.
- [۸] روم: ۴۴.
- [۹] کهف: ۱۰.
- [۱۰] [قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبه المکذبین] آل عمران: ۱۳۷؛ احزاب: ۳۸؛....
- [۱۱] نجم: ۳۹-۴۱.
- [۱۲] کافی، ج ۱، ص ۱۸۳؛ بحار، ج ۲، ص ۹۰؛ میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۵۴.
- [۱۳] الغیبه، نعمانی، باب ۱۱، ح ۳، ص ۲۸۳.
- [۱۴] امیرالمؤمنین ۷ در خطبه ی ۹۷ نهج البلاغه خطاب به یاران خویش چنین می فرماید: «والذی نفسی بیده! لیظهرن هؤلاء القوم علیکم، لیس لانهم اءولی بالحق منکم ولكن لأسراعهم ألی باطل صاحبهم وابطائکم عن حقّی».
- [۱۵] الغیبه، نعمانی، باب ۱۵، ح ۲، ص ۴۰۸.
- [۱۶] الغیبه، نعمانی، باب ۱۷، ص ۴۲۴.
- [۱۷] الغیبه، نعمانی، باب ۱۵، ح ۷، ص ۴۱۱.
- [۱۸] الغیبه، نعمانی، باب ۱۵، ح ۵، ص ۴۰۹.
- [۱۹] آل عمران: ۱۲۵ (بلی أن تصبروا و تتقوا و یاءتوکم من فورهم هذا یمدکم ربکم بخمسه آلاف من الملائکه مسومین) و آیات دیگر.
- [۲۰] الغیبه، نعمانی؛ ص ۲۹۱، باب ۱۱، ح ۱۴.

- [۲۱] الغیبه، طوسی؛ ص ۴۲۶، فصل ۷، ح ۴۱۳.
- [۲۲] حضرت علی، علیه السلام، در خطبه ی ۲۰۱، نهج البلاغه، درباره ی قوم ثمود چنین می فرماید: «ایها الناس! انما یجمع الناس الرضی والسُّخَطُ و انما عَقَرَ ناقة ثمود رجل واحد، فَعَمَّهُمُ اللهُ بالعذاب، لَمَّا عَمَّوهُ بِالرَّضَى، فقال سبحانه: (فَعَقَرُوها فاء صَبَحُوا نادِیْنِ)».
- [۲۳] مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ او فَسَادٍ فِی الْاَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِیْعًا هر کس انسانی را بدون قصاص یا بی آنکه فسادی در زمین کرده باشد، بکشد، چنان باشد که همه مردم را کشته.
- [۲۴] انَّ اوَّلَ بَیْعِهِ جَرَتْ فِی الْاِسْلَامِ، بَیْعُهُ عَقِبَهُ الْاِیْمَانُ. اَخْبَرَ عَنْهَا عِبَادَةُ بِنُ الصَّامِتِ وَقَالَ: «وَافِی مَوْسَمِ الْحِجِّ مِنَ الْاَنْصَارِ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا مِمَّنْ اسْلَمَ مِنْهُمْ فِی الْمَدِیْنَةِ.» وَقَالَ عِبَادَةُ: «بَايَعْنَا رَسُولَ اللَّهِ بَیْعَهُ النِّسَاءِ وَ ذَالِكَ قَبْلَ اَنْ يَفْتَرِضَ عَلَيْنَا الْحَرْبَ، عَلٰى اَنْ لَا نَشْرَكَ بِاللَّهِ شَيْئًا، وَ لَا نَسْرُقَ، وَ لَا نَزْنِيَ، وَ لَا نَقْتُلَ اَوْلَادَنَا...». معالم المدرستین، سید مرتضی عسکری، ج ۱، ص ۱۹۶ (به نقل از سیره ی ابن هشام، ج ۲، ص ۴۰ - ۴۲).
- [۲۵] روى كعب بن مالك و قال: خرجنا من المدينة للحج و تواعدنا مع رسول الله، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، العقبه، واسط ايام التشريق... فتكلم رسول الله، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فتلا-القرآن و دعا الى الله و رغب فى الاسلام». ثم قال: «أبايعكم على ان تمنعوني مما تمنعون نساءكم و ابنائكم». فأخذ البراء بن معرور بيده ثم قال، «نعم والذي بعثك بالحق لمنعنا مما تمنع به أزرنا. فبايعنا يا رسول الله فحنن و الله اهل الحروب». معالم المدرستین، سید مرتضی عسکری، ج ۱، ص ۱۹۷ (به نقل از سیره ی ابن هشام، ج ۲، ص ۴۷ - ۵۶).
- [۲۶] الاحتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۲۰۹.
- [۲۷] نهج البلاغه، خ ۳، (ششقیه).
- [۲۸] عقد الدرر، ص ۱۶۷، باب الخامس؛ كنز العمال، ج ۷، ص ۱۸۶؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۷؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ۱۳۶۸ - باب خروج المهدي، من كتاب الفتن.
- [۲۹] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۲۲، ح ۷ و...
- [۳۰] عقد الدرر، ص ۹۴.
- [۳۱] مراجعه شود به خطبه ۳ (ششقیه)، نهج البلاغه.
- [۳۲] عقد الدرر، ص ۹۶ و ص ۱۴۲، باب الرابع؛ سنن الدانی، ابو عمرو الدانی؛ لوحه ۸۵ و ۹۵.
- [۳۳] ملاحم و فتن، سید بن طاووس؛ باب ۶۳، ص ۱۳۹؛ معجم احادیث الامام المهدي (عليه السلام)، ج ۱، ص ۴۷۸، ح ۳۱۹ (با کمی تفاوت).
- [۳۴] عقد الدرر، ص ۲۰۲.
- [۳۵] همان مدرک، ص ۸۳.
- [۳۶] همان مدرک، ص ۱۱۳، باب ۴.
- [۳۷] عقد الدرر، ص ۷۳.
- [۳۸] عقد الدرر، ص ۹۴.
- [۳۹] عقد الدرر، ص ۷۳.
- [۴۰] معجم الملاحم و الفتن، ج ۴، ص ۳۵۲ (به نقل از الملاحم، سید بن طاووس، ص ۷۰، باب ۱۴۶)؛ مهر بیکران، ص ۵۱.
- [۴۱] احتجاج، طبرسی، ج ۲، ص - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.
- [۴۲] (انزل من السماء ماء فسالوا اوديه بقدرها) رعد: ۱۷.

[۴۳] بحارالانوار، ج ۵۲، باب ۲۶، ح ۸۲، ص ۳۰۷ - ۳۰۸.

[۴۴] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۷؛ مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۶۰، ح ۶۳۲.

[۴۵] عقدالدرر، ص ۹۸.

[۴۶] لازم به اضافه است، در روایات رسیده از جانب اهل بیت (علیهم السلام)، تأویل این آیه شریفه، یاران امام زمان (علیه السلام)، ذکر شده اند.

[۴۷] طه: ۳۰.

[۴۸] المیزان، طباطبایی، محمد حسین؛ ج ۱۴، ص ۱۴۶ - ۱۴۷.

[۴۹] صف: ۱۴.

[۵۰] صف: ۱۴.

[۵۱] صف: ۱۴.

[۵۲] چهل حدیث از غیبت فضل بن شاذان، علی اکبر مهدی پور، ص ۴۱ (به نقل از مختصر اثبات الرجعه، ح سوم؛ کفایه المهتدی، برگ ۲۱، منتخب کفایه المهتدی، ص ۱۱۵).

[۵۳] نهج البلاغه، خ ۱۹۲؛ بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۲۳۳؛ صحیح مسلم، ج ۱۵، ص ۱۷۸: «اءنا وضعت فی الصغر بکلاکل العرب و کسرت نواجیم قرون ربیعه و مُصّر».

[۵۴] «والله! - یا علی! - لو بارز اهل الشرق و الغرب لقتلتهم جميعاً». سفینه البحار، ج ۴، ص ۳۹۷، ماده ی «شجع».

[۵۵] براساس نهج البلاغه فیض الاسلام.

[۵۶] همان.

[۵۷] در منابع روایی، احادیث متعددی پیرامون تمحیص و امتحان شیعیان در زمان غیبت نیز وارد شده که جهت اطلاع رجوع شود به غیبت نعمانی، ص ۲۸۹، باب ۱۲.

[۵۸] بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۴۷، احتجاج، ج ۲، ص ۷۱.

[۵۹] موسوعه کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، ص ۴۰۷؛ مقتل الحسین (علیه السلام)، مقّم، ص ۲۶۲.

[۶۰] موسوعه کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، ص ۳۹۴.

[۶۱] الغیبه، نعمانی، ص ۲۹۶، باب ۱۲، ح ۴.

[۶۲] لازم به توضیح است که ابوبکر از قبیله تیم و عمر از قبیله عدی بوده است.

[۶۳] اعلام الدین، دیلمی، ص ۱۲۳؛ کافی، ج ۲، ص ۱۹۰، ح ۴.

[۶۴] بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۲۳ - ۱۲۴ (به نقل از المناقب، ج ۲، ص ۳۶۲).

[۶۵] الغیبه، طوسی، فصل ۵، ص ۳۳۲، ح ۲۷۴.

[۶۶] همان، ص ۳۳۲، ح ۲۷۵.

[۶۷] الغیبه، طوسی، فصل ۵.

[۶۸] اثبات الهداه، ج ۷، ص ۱۶۵، ح ۷۷۱؛ بحار؛ ج ۵۲، ص ۳۰۶، ح ۷۹، باب ۲۶؛ مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۵۸.

[۶۹] عقدالدرر، ص ۱۷۵، باب ۵.

[۷۰] الغیبه، طوسی، ص ۳۲۹.

[۷۱] منتخب الانوار المزیئه، ص ۱۳۸ - ۱۳۹.

[۷۲] و در راه دین، از ملامت و نکوهش احدی باک ندارند. این است فضل خدا که به هر که خواهد عطا کند و خدا را رحمتی وسیع و نامنتها است و به احوال هر که استحقاق آن را دارد دانا است.

[۷۳] تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۹۷.

[۷۴] نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

[۷۵] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۷، س ۱۱ - ۲۰؛ مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۶۰، ح ۶۳۲.

[۷۶] بحارالانوار، ج ۵۲، باب ۲۶، ح ۱۰، ص ۲۸۳ و ح ۷۲، ص ۳۰۳ و ح ۸۰، ص ۳۰۶.

[۷۷] فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ، فَإِذَا اكْتَمَلَ لَهُ الْعَقْدُ وَهُوَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ خَرَجَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَلَا يُزَالُ يَقْتُلُ أَهْلَ عِدَائِهِ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ. كَمَالَ الدِّينِ، ج ۲، ص ۳۷۸، باب ۳۶، ح ۲؛ بحار، ج ۵۲، ص ۲۸۳، ح ۱۰. و نیز رجوع شود به: بحار، ج ۵۲، باب ۲۶، ح ۸۱، ص ۳۰۷.

[۷۸] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۴۳۶.

[۷۹] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی  
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه  
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...  
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۶۲۳۱-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰ IR۹۰-

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،



خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».





مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

